

از دو عالم ریمیده و بادوست آرمیده!

پیر طریقت گفت: دانی که دل کی خوش شود؟ آن گاه که حق ناظر بود ادانی که دل کی خوش بود؟ آن گاه که حق حاضر بود.

... الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَةٌ . سیدی که منشور تقدّم دو جهان در کمال داشت، و حال اقبال به رخسار جمال داشت، هزاران نقطه نبوت در پیش براق او «راه دهید راه دهید» می گفتند و خود از غایت فروتنی در عالم بندگی بر خیر کی مختصر می نشست و اگر غلامی سیاه او را دعوت می کرد اجابت می نمود ا گاهی مرکب او براق انور، و گاهی حمار مختصر، افساروی ازلیف و پالان وی ازلیف، آری مرکب مختلف اولی را کب در هر حال یک صفت داشت او بر یک همت او بر یک ارادت!

۷- وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ آيَةٌ . از کمال تواضع او بود که مشرکان می گفتند: این چه پیامبری است که طعام می خورد و در بازارها می رود؟ و به دست خویش طعام به خانه می برد؟ و بادرویشان و گدایان می نشیند؟ مشرکان او را به این خصال پسندیده و اخلاق ستوده عیب می کردند و طغن می زدند از آن سبب که دیده هاشان خیره شده انکار بود و به بیماری کفر آلوده و هرگز توتیای صدق نیافته، لاجرم جمال نبوت و عزت رسالت از دیده های نامحرم آنان در پرده غیرت شد، تا هرگز او را ندیدند و چنانکه بود نشناختند!

تفسیر لفظی

۲۰- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا . پیش از تو پیامبرانی نفرستادیم مگر آنکه طعام می خوردند و در بازارها می رفتند و ما شما را بیک دگر فتنه و آزمایش کردیم آیا شما شکیبایی می کنید؟ و خداوند تو بینا است.

جزو نوزدهم:

۲۱- وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نُرَىٰ رَبُّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا . کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند و آنرا نمی بیوسند (باور ندارند) می گویند چرا بر ما فرشتگان نازل نشدند؟ یا ما چرا خدای خود را نمی بینیم؟ (تا با ما سخن گوید) آنان در خویش بزرگ منشی و گردن کشی کردند و از اندازه سرکشی به شوخی بزرگ برگزشتند!

۲۲- يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا . آن روز که فرشتگان را ببینند هیچ بشرتی برای کافران نیست و فرشتگان به آنها می گویند: بهشت بر شما بسته و از شما باز داشته است.

۲۳- وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ حَبَآءً مَّنشُورًا . و به سر کردار ایشان آیم از هر گونه عملی که کردند، و آنرا چون گردی پراکنده ساختیم!

۲۴- أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْبَرًا وَأَجْسَنٌ مُّقْتَبَلًا . بهشتیان آن روز به بهترین آرامگاه و نیکوترین فرود آمدن گاه هستند.

۲۵- وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا. و آن روز که آسمان از ابر سفید

شکافتد و فرورسندند فرشتگان را فرورستادنی!

۲۶- الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا. براسی آن روز

پادشاهی و رحمن راست و آن روز بر کافران سخت و دشوار است.

۲۷- وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. روزی

که کافر دوست خود را می‌خاید و می‌گوید ای کاشک با رسول خدا راهی گرفتمی؟

۲۸- يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. نفرین بر من ای کاشک من فلان کس را به دوستی

نگرفته بودم!

۲۹- لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِنَاسٍ خَدًّا وَلَا. که مرا

از توحید و یاری خدا بازداشت و به گمراهی برد و دیو خوار کننده مردم است!

۳۰- وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. پیغمبر گفت: خدایا،

قوم من این قرآن را بیک بارگی فرو گذاشتند (و در آن نابکار و زاز گفتند).

۳۱- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا.

هم چنان هر پیغمبری را از بدکاران دشمنی ساختیم او خداوند تو تورا براه نمائی و یاری پسند است!

۳۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ

فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا. کافران گفتند چرا قرآن بیک بار فرو فرستاده نشده؟ ما آنرا پراکنده فرستادیم تا

دل تو را به آن نیرو دهیم و آنرا گشاده بتو فرستادیم و بر تو خواندیم.

۳۳- وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا. هیچ مثلی برای تو نیاورند

(برای عیب جوئی). مگر آنکه به حق جواب آریم و براسی و به نیکوتر تفسیر و بیانی!

۳۴- الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا.

کسانیکه روز رستاخیز با هم می‌آورند و بر رویهاشان بسوی دوزخ روانند، آنان بتتر جایگاه و گمراه تر راه دارند!

۳۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا. ما موسی را کتاب دادیم

و هارون برادرش را وزیر او قرار دادیم.

۳۶- فَقُلْنَا اذْهَبْ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا. پس گفتیم: بروید

بسوی گروهی از مردم که سخنان ما را دروغ شمردند و ما آنها را به نیستی کوبیدیم کوبیدنی.

۳۷- وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَخْرَجْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَاعْتَدْنَا

لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا. و قوم نوح را غرق کردیم و قبی که پیمبرانرا دروغ زن گفتند و آنرا عبرت مردمان

قرار دادیم و داستانی کردیم و برای ستم کاران عذاب دردناک آماده ساختیم.

۳۸- وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا. و عاد و ثمود و اصحاب شعیب

و گمراهان بسیاری میان آنها، همه را عبرت مردمان کردیم،

۳۹- وَكُلًّا ضَرَبْنَاهُ آلًا مِّثَالًا وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا. و همه را مثلها زدیم (و به داستانشان و

سرگذشتها پندها دادیم) و همه را تباه کردیم و فروردیم فروردنی.

۴۰- وَلَقَدْ آتَوْا عَلَيَّ الْقُرَيْبَةَ النَّبِيَّ الْمُطِيرَتِ مَطَرِ السَّوِيءِ أَفَلَمْ يَتَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَتَرَجَّوْنَ نُشُورًا. و برگزشتند بر آن شهری که باران بد بر آن بارید آیا آنرا ندیدید که نگویند نرسیده؟ بلکه امید به رستاخیز نداشتند.

۴۱- وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُوا نِكَتًا إِلَّا هُزُوعًا أَلَيْسَ الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا. چون تو را می دیدند تو را جز به افسوس (سخریه) نمی گرفتند و می گویند: آیا این است آنکه خداوند او را فرستاده؟

۴۲- إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا. می گفتند: نزدیک است ما را از خدایانمان گمراه کند اگر شکیبائی بر او کنیم! در حالیکه بزودی خواهند دانست و هنگام عذاب می بینند که چه کسانی بی سامانتر و بی راه ترند!

۴۳- آر آیت مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا. آیا دیدی آن مردی که هوای نفس خویش را خدای خویش قرار داده و خوش آمد خویش را به خدائی گرفته؟ آیا تو بر سر او کوشنده نگاه داری و وکیل او هستی؟

۴۴- أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِن هُم إِلَّا كَأَن لَّا تَعْلَمُ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. آیا چنین می پنداری که بیشتر آنان چون گوش دارند می شنوند؟ یا چون تیز و هوش دارند، حق درمی یابند؟ آنان نیستند جز مانند چارپایان! بلکه گمراهتر از راه راست! و بی سامانتر از آنها.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ. آیه. حضرت جعفرین محمد صادق (ع) فرمود: خداوند پیغمبری را مبعوث نکرد جز آنکه ظاهر او را مانند مردم قرار داد که با آنها به مقتضای بشر بودن، خورش می خورد، لیکن راز خود را از ملاحظه بشری دور ساخت، زیرا راز پیغمبران در روح مشاهدت است که هرگز از آنها جدا نمیشود.

ای جوان مرد بدانکه آفتابی از مشرق ازل بر آید، بهر سینه ای که نابد، در سعادت و کرامت بر او گشاید، راز او معدن راز پادشاه گردد، بهر حالی که بود و بهر کوئی که رود مقصدش در گاه حق بود، دست تصرفش از دو جهان کوتاه بود، و پای عشقش همیشه در راه باشد، بر پیشانی نشان اقبال بود و در دیده یقینش نور اعتبار افعال ذوالجلال ابر رخسارش گل نوال، و در مشامش نغمه های روضه وصال ابر سرش تاج و قارود برش حله افتقار! بر ظاهرش کسوت عبودیت، و در باطنش نظر ربوبیت! این است صفت پیغمبران و رسولان که خیار خلقند و صفوت بشر، داعیان سرکوی شریعت، و ساقیان چشمه حقیقت!

... وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً. آیه. پیغمبران که در ظاهر بحکم بشر بودن در خورد و خواب با مردمند، در باطن به صفت مشاهدت با حقند! و در انس وصال بی حجابند.

مصطفی چون خود را با بشریت نگرست، خود را چون ایشان دید! و گفت: أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ. و چون با خصوصیات نبوت و عزت رسالت نگرست گفت: لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ. و چنانکه بر جهانیان برتری داشت بر پیغمبران هم برتری و فضیلت داشت.

لطیفه: برهان پیغمبری پیغمبران از راه دیده ها در آمد و برهان نبوت محمد از راه دلها در آمد، برهان پیغمبری

ابراهیم معجزه آتش بود و از موسی ید بیضا و از عیسی زنده کردن مرده ، اینها همه آشکارا بودند ، لیکن برهان معجزه مصطفی ، دوستان را بوستان و مستان شربت محبت را گلستان بود که خداوند فرمود: **بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ اُوْتُوا الْعِلْمَ .**

۲۲- **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ لَهُمْ** . آیه . آن بدبختان و مشرکان بحکم آنکه زخم خوردگان عدل ازل بودند ، بر رسول خدا اقتراح آیات کردند و دو چیز خواستند: یکی دیدن فرشتگان و دیگری دیدن حق تعالی ! ایشان را جواب دادند که آنروز که فرشتگان بینند روز مرگ و روز رستاخیز با عذاب و عقاب است نه روز فرشتگان رحمت و ثواب !

... **وَيَقُولُونَ حَبِطًا مَّحْجُورًا** . آیه . یعنی دیدن خداوند بر شما حرام و محرم است که دیدار خداوند به صفت رضا نه سزای کافران است ، چه کافران را یکک دیدار است به صفت غضب در عرصه قیامت ، در وقت تجلی عام ، پیش از آنکه مؤمنان در بهشت شوند ، که آن روز کافران از خداوند محجوب هستند و این آیت دلیل ظاهر است بر اینکه مؤمنان را حجاب نیست و حساب با کافران جز عتاب نیست !

لطیفه : ای جوان مرد ، هر که از دوست محجوب است در عین بلیت است هر چند کلید خزانه های پادشاهی جهانرا در آستین داشته باشد او هر که به لطف دوست مجذوب است در عین عطیت است هر چند آن شب نداشته باشد . **سَرَّي سَقَطِي** (از عارفان نامی) گفت بار خدایا ، هر چه عذابم کنی فرمان تو راست ، اما به حجاب عذابم مکن ! که طاقت حجاب تو ندارم !

۲۳- **وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ** . آیه . یکی از پیران طریقت این آیت را می خواند گفت : مرا در همه قرآن این آیت خوش آید که رب عزت می گوید : ما عمل آنها را به یاد پراکنده دادیم . چون این اعمال آلوده ما به باد بی نیازی بر دهد ، معاملت با ما جز به محض فضل خود نکند و آنچه به فضل خود کند سزای کرم او بود ، و آن از سزای اعمال ما بهتر است .

نیز گفت : خداوند را بر ما حقها است از طاعت و عبادت ، لیکن ما خود در نهاد خود مفلسیم و او خود به افلاس ما حکم کرده و حاکم که به افلاس کسی حکم کند خصم را از وی چیزی نیاید . ما مفلسان ، سرمایه ای جز به آن جهان بدست نخواهیم آورد که گنج فضل او بر سر ما نثار کند ، پس ما به هستی توانگر نیستیم بلکه به فضل وی و صفت وی توانگریم ، از ما و از عمل ما چیزی نیاید ، و کاری که گشاید از فضل وی گشاید و ما را که پذیرفت نه بصورت معاملت پذیرفت بلکه به آن تعبیه که منظور علم ازل است !
پیوتریقت گفت : خدایا ، هر چه نشان می شمردم پرده بود او هر چه مایه می دانستم بی هده بود ! الاهی ، یکک بار این پرده من از من بردار او عیب هستی من از من وادار او مرا در دست کوشش مگذار ! بار خدایا ، کیر دار مادر میار و زبان ما از ما وادار ای کیر دگاری کو کار ، آنچه بی ما ساختی بی ما راست دار او آنچه تو بر نواوی به ما منسپار !

تفسیر لفظی

۴۵- **اَلَمْ تَرَ اِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ سَدَّ الظُّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سُلٰكِيًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ مِن عِلِّيْنِهٖ** دلچسپا . آیا ننگری به کار خداوند خویش ؟ که چگونه سایه کشیده (از بامداد تا بر آمدن آفتاب) و اگر خدا خواستی

آنرا ایستاده و آرام، پاینده کردی، آنگاه ما آفتاب را بر آن سایه نشانی و نموداری کردیم که بر پی آن رونده است. ۴۶- ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا. پس از آن ما خود آن سایه را می گیریم، باز گرفتنی آسان. ۴۷- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا. او خدائی است که شب را پوشش شما کرد و خواب شما را آسان کرد و روز را رستخیز شب قرار داد. (همانگونه که در قیامت از گور برخیزند اینجا از خواب برخیزند!)

۴۸- وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا. او خدائی است که باد را به رحمت خویش در هوا گشاد (پیش از باران). و فرو فرستادیم از آسمان آب پاکیزه. ۴۹- لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْبَاسِيَّ كَثِيرًا. تا با آن، شهر مرده را زنده کنیم و از آنچه آفریدیم از چهار پایان و مردمان بسیار بیاشامانیم:

۵۰- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كَفُورًا. ما باران از جایی بجائی میان مردمان می گردانیم تا پند ما را بپذیرند (و توانائی و تدبیر حکمت ما را دریابند) پس بیشتر مردمان سر باز زدند و جز ناسپاسی او کفران نعمت نداشتند!

۵۱- وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ تَذِيرًا. و اگر ما می خواستیم در هر شهری (جداجدا) پیغمبری می فرستادیم (تا مردم را راهنائی کند):

۵۲- فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا. پس (تو ای پیغمبر) بنگر، تا فرمان کافران نبری و باز کوش با ایشان باز کوشیدنی بزرگ (جهاد کن که با شمشیر است).

۵۳- وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا. او خدائی است که دوشاخ آب در دریا فراهم گذاشت، این یکی خوش و گوارا، و آن یکی شور و تلخ، (و زبان گز) و میان آن دو جدائی ساخته و بتوانائی خویش آنها را از یکدگر باز داشته که درهم نمی شوند!

۵۴- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشْرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا. و او است که مردم را از آب آفریده و او را نژاد و خویش و پیوند کرد و پروردگارتو بر هر کاری توانا است.

۵۵- وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا. و جز خداوند، چیزی را می پرستند که نه بآنها سود می دهد و نه زیان و کافر همیشه بر خداوند هم پشت دیو است!

۵۶- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. و ما تو را نفرستادیم مگر فرمان بردار و ارشاد کننده و نافرمان را ترساننده.

۵۷- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِن أَجْرٍ إِلَّا مِن شَاءِ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. بگو (ای محمد) من از شما برای این پیغام مزدی نمی خواهم، و من این پیغام را نمی رسانم مگر به کسی که بخواد راهی بسوی خدای خویش جوید.

۵۸- وَتَوَكَّلْ عَلَى النَّحْيِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا. کار را بخدا بسپار که همیشه زنده و هرگز نمی مرد و به پاک او را پستای و ستایش کن، و او به گناه بندگان آگاه و بسنده است.

۵۹- الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْتَشْهِدْ بِهِ خَبِيرًا . او است که آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است در شش روز آفرید ، آنگاه بر عرش رحمن مستوی شد (استوائی که شایسته او است) پس از او پرس که آگاه است .
 ۶۰- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا . و چون به آنها گویند که رحمن را سجده کنید می گویند رحمن چه چیز است ؟ آیا ما به آنکه ما را فرمان دهی سجده کنیم ؟ و فرمان و پند او ایشان را رمیدن افزود .

سجده

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۵- اَلَمْ تَرَ اِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ . آیه . این آیت از روی ظاهر اشارت است به بیان معجزه مصطفی و بر حسب معنی فهم اهل حقیقت ، اشارت است به تقرب به حق و کرامت حق درباره مصطفی !
 اما بیان معجزه آنست که رسول خدا در یکی از سفرها هنگام نیم روز زیر درختی فرود آمد ، چون یاران او بسیار بود سایه درخت گنجایش همه آنها را نداشت . خداوند به قدرت خویش سایه آن درخت را بکشید تا همگی در سایه آن آرند . او در آنحال این آیت نازل شد و معجزه رسول خدا نمایان گشت .
 اما بیان تخصیص قرب منزلت و مزید کرامت بر نبی اکرم آنست که اَلَمْ تَرَ خُطَابَ بِاحْضِرَانِ است و تشریف مقرران !

لطیفه: موسی در مقام مناجات طمع در دیدار حق کرد لکن ترائی شنید ولی خداوند به مصطفی گفت اَلَمْ تَرَ اِی (ای محمد) تو مرا می بینی و در من می نگری ؟ دیگر چه خواهی ؟

ای جوان مردگان مبر که آن کس که بمشاهدت عزت ذوالجلال رسد ، ذره ای از عشق و شوق او کم گردد . ندانستی که در جگر ماهی تپشی است که همه دریا های جهان را جمع کنی ذره ای از تپش او را نه بنشانند ادلی که امروز در کار است فردا هم در کار است ، امروز در عین شوق و فردا در عین ذوق !

برخی دیگر آیه را تفسیر کرده اند به کشیدن سایه عصمت محمدی پیش از آنکه مبعوث بسوی خلق گردد .
 ۴۸- وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا . آیه . این آیت اشارت است به یاد رعایت که از وزیدن گاه عنایت بر دلهای مؤمنان وزد ، تا هر چه خاشاک مخالفت و انواع کدورت بود از دلهای پاک برود و شایسته قبول کرامات و ارادات حق گرداند .

چون نسیم روح آن ریح به سینه بنده رسد زیادت طلبد و رانحه ها و عنایتها جوید ، آنگاه خداوند از راه لطف و مهربانی چهار در بر وی گشاید : در احسان ، در نعمت ، در طاعت ، و در محبت . بنده بحکم بشریت و کافر نعمتی و حق شناسی ، در احسان بر خود ببندد ، خداوند رسول کرامت فرستد با کلید عفو که یعفو عن السیئات ا دوم خداوند چون در نعمت بر بنده گشاید وی از در کفران در آید و به کوتاهی در سپاس ، در نعمت بر خود ببندد . که اِنَّا لَنَسُؤُا لَكَ كُفُورًا ، خداوند رسول فضل فرستد با کلید منت و گویند اگر تو در شکر کوتاهی کردی من در نعمت قصور نکند ! که قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ سوم خداوند در طاعت بر بنده گشاید ، وی با گناه در بر خود ببندد ، خداوند رسول مغفرت فرستد با کلید

توبت او گوید اگر تو گناه کردی ، من تو را می آمرزم ! که **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** .

چهارم در محبت است که خداوند از راه لطف بر بنده گشاید ولی بنده به جفا پیش آید و به دلبری و بدعهدی در بر خود بنده خداوند رسولِ حلم فرستد با کلیدِ ستر عیبها و گوید بنده من ، اگر تو جرأت بر بد رفتاری کردی من از تویی گذرم چون من دوست تو هستم **أَكْه يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ** .

... **وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا** . آیه. ریشه هائی از آب محبت است که بر دلهای ما عارفان فرو میریزد و طبیعت سرکش را می کشد و نفس زکیه را زنده نگاه می دارد ، آنگاه از دل پاک او برکتها بر مردم فرو میریزد ، و از آن برکات نور دل انسانها و جانوران سیراب میشوند .

۵۱- **وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا** . مقصود از این آیت آنست که خداوند می خواهد تادوستان و خواصِ بندگانِ خود را پیوسته معصوم نگاه دارد ، از اینکه به خویشان نظری افکنند و ایشانرا باخود التفاتی باشد !

چنانکه موسی را از بسیاری پرشهای بنی اسرائیل ملائقی و ضحرقی رسید و بسیار ملول گشت ! خداوند خواست او را ادب کند ، آن شب به چندین پیغمبر وحی فرستاد ، بامدادان همه آنها رسولان خدا و فرستاده شده گان وحی بودند ، مردم بسوی آنها روی آورده و موسی را تنها گذاردند ! موسی در خود تنگ دل و غمگین افتاد و در خدا زارید و تضرع کرد و گفت بار خدایا ، تا بم نماند به فریادم رس ، و بر من ببخشای ! خداوند آن روز دل موسی را به دست آورد و پیغمبران را قبض روح کرد تا موسی به سر وقت خویش بازگشت :

۵۲- **وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ** . آیه. کلمه "هُوَ" حرف فرد است و اشاره به فردانیت خدا است ، (هُوَ) نه نام است نه صفت ، اما اشاره به خداوندی است که او را هم نام است هم صفت او آن حرف تنها (هـ) است و (واو) قرارگاه نفس است ، نه بینی که چون تنبیه کنی و او حذف شود و (هما) گوئی انابدانی که آن خود یک حرف ها است و تنها دلیل بر یکتائی خداوند است .

چون همه صفات خداوند بر شماری ، از سر زبان گوئی ! مگر (هُوَ) که از میان جان بر آید و از صمیم سینه به ته دل رود از زبان و لب را باوی کاری نیست ، مردان خدا که دل صافی دارند و همت عالی و سینه خالی ، چون از ته دل این کلمه سرزند مقصودشان جز حق نبود و تا چنین جوان مردی نبود ، خود حقیقت هویت بروی مکشوف نگردد ! نشنیدی که عزیزی از راهی میرفت ، درویشی پیش وی باز آمد ، گفت از جایی آئی ؟ گفت هُوَا گفت کجا میروی ؟ گفت هُوَا گفت مقصود چیست ؟ گفت هُوَا و از هر چه سؤال کردی او (هُوَ) گفتی ! آن چنان است که گفته اند :

از بس که دود دیده در خیالت دارم در هر چه نگه کنم توئی پندارم !

... **هَذَا عَذَبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجْلَاجٌ** . آیه . آب گوارا شوری ندارد و آب شور گوارا نیست

و با آنکه هر دو در ذات یکی هستند ولی خداوند آنها را در صفت مغایر هم دانسته او عذب فُرَاتٌ اشارت است به دل دوستان که به روشنائی هدایت رویشان است و به زیور ایمان آراسته و شعاع تو خند در او تافته .

وَمِلْحٌ أُجْلَاجٌ اشارت است به دل دشمنان و کافران که به ظلمات کفر و کدورت های شکت تاریک گشته و در حیرت جهل و نادانی مانده است . آن یکی را خلعت رخصت پوشانده و این یکی را قید مذلت و اهانت برپای نهاده ازیرا :

چون خداوند خواهد که بنده‌ای را تاج عزت به استحقاق بر سر نهد، بر بیساط راز او را راه دهد و راه ایمان بر او روشن دارد. و چون خواهد که داغ خسار و ضلال با استحقاق بر رخسارش نهد، با تازیانه انتقام از مقام قربش براند، که آنکس را که خدا نور نداده نور ندارد افس باید به خداتو کتل داشت و کارها را به او وا گذاشت.

تفسیر لفظی

۶۱- تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا . با برکت است آن خدای که در آسمان برجهها کرد و در آن چراغی نهاد (روز را) و ماهی تابنده (شب را).

۶۲- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدَّكُرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا . او است که شب و روز را پیاپی هم قرار داد پس یکدگر را گذرنده، تا هر که خواهد شب یا روز کار نشده را یاد آورد و انجام دهد یا بخواد از کردگار برای توفیق کار خود سپاس گزارد .

۶۳- وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَلَطَبَهُمْ أَجْهَالُونَ قَالُوا سَلَامًا . و بندگان خدا (که ستوده‌اند) آنان هستند که در روی زمین به کم آزاری میروند و چون نادان در روی ایشان سخن گویند، از سخن نادان بیزارند و با آنها به مسامت رفتار کنند یا برای تنبیه آنها سلام گویند .

۶۴- وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا . و کسانی که خدای خویش را در شب به سجود باشند و بپا خیزند .

۶۵- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا اصْرَفَ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا . و کسانی که می گویند: پروردگاری ما، عذاب دوزخ را از ما برگردان که عذاب آن ستوهی نمای جاوید است .

۶۶- إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا . که دوزخ بد آرامگاه و بد جایگاه است .

۶۷- وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا . و کسانی که چون انفاق کنند (در راه خدا) زیاده روی به گزاف نمی کنند و نه به تنگی زیستند بلکه میان این و آن باز ایستند .

۶۸- وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ ذَلِكَ كَلْعًا . و کسانی که با خدای یگانه خدای دیگری نمی خوانند و نفسی که کشتن آنرا خداوند جز به حق حرام کرده نمی کشند و زنا نمی کنند، که هر کس این کارها کند پاداش بزه کاری خویش بیند .

۶۹- يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا . عذاب او را روز رستاخیز دوچندان کنند و در عذاب جاویدان به نومیدی خواهد ماند .

۷۰- إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . مگر کسی که باز گردد و بگردد و بگردد و بگردد، که خداوند بدیهای کرده ایشان را به نیکیهای نا کرده تبدیل نماید، که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۷۱- وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا . هر کس بسوی خدای خویش باز گردد و کار نیکی کند، او را نزد خداوند خویش باز گشتن گاه است هر گاه باز گردد .

۷۲- وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا . و کسانی که گواهی دروغ ندهند و هر گاه به سخن بیپوده و ناپسند بگذرند آزاد و نیکو بگذرند .

۷۳- وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْسَانًا . و کسانی که چون آیات پروردگارشان یاد آور شوند، کرو کور نمی مانند (و گوش می دهند و می شنوند) .

۷۴- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا طَيِّبَةً وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا . و آنها که می گویند پروردگارا، به بخش ما از همسرمان و فرزندانمان روشنائی چشمها و ما را پیشوای پر هیز کاران کن .

۷۵- أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا . به آنان بهشت پاداش داده میشود ، به سبب شکیبائی که کردند و در بهشت بانواخت و درود روبرو میشوند .

۷۶- خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا . در بهشت جاویدانند و نیکوسرای آرامش و نیکو جایگاه دارند .

۷۷- قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا . بگو (ای پیغمبر) به کافران، پروردگار من چه کار دارد به عذاب و کیفر شما؟ اگر نه شما برای خداوند فرزند و شریک می ساختید! پس از آن پیغام مرا دروغ دانستید و پیغمبر مرا دروغ زن خواندید ، آری البته این کیفر لازم خواهد بود تا شما از این چه بینید !

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۱- تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا . آیه . پاك است و بزرگوار خداوندی که آسمان بالای سر ما معلق بداشت و آنرا به ستارگان و برجها بپا داشت و بنگاشت اسمکی عظیم بر هوای لطیف و سقفی محفوظ در قبه قدرت محبوس ، این سقف شمسی و قمری بهر منزل ایشانرا گذری ، در هر خانه ایشانرا اثری و به هر روز ایشانرا نظری ، بر میان قرازی سیاهی شرری نیست اورا از آن سیاهی ضرری ار است به خالی ماند بر روی نیکو پسری ا

لطیفه: ای ماه، تو را که ماه کرد؟ و این رنگ که داد؟ و این خط که کشید ، ترازت که بست؟ زلفت که گشاد؟ شب چارده که نورت تمام کرد؟ به اول که فرود و به آخر که کاست؟

ای آفتاب، در ذات دوری، در روشنائی نزدیکی، چون سر بر آری جهان را چراغی، چون گرم گردی داغی، چون راست گردی میزانی، چون فروشوی بشارت ده روزه دارانی .

ای جوان مرد ، نظر کن اندر آسمان که اجرام آبگینه ها روشن شوند ، عقل روا ندارد که از آنها یکی بی صانعی اندر جای خویش آرام گیرد ، یاد رجنش خویش استوار گردد ، پس این همه ستارگان و سیارگان و این اختران در رخشان اندر مراتب فلکی در مدار خویش ، چگونه ممکن است بی صنع قادری و بی جبر قاهری در جنبش باشند؟

۶۲- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً . آیه . او خداوند است که فلک آفرید و مدت دور اورا دو قسم آفرید ، قسمی از آن شب تاریک که اندر آن وقت روی زمین چون قیر سیاه شود ، و قسم دیگر روز با روشنائی نهاد که روی زمین به سان کافور شود ، و هوای جهان مانند شعله های نور گردد آن شب تاریک را بمه روز باران کرد و آن روز روشن را به چراغ خورشید ضیاء افشان نمود اشب تاریک مثال روزگار محنت است و روز روشن نشان عهد دولت ا

از روی اشارت می گوید: ای کسانی که اندرز و شنائی روز، دولت آرام دارید ایمن مباشید که تاریکی شب بخت بر اثر است، و ای کسانی که اندر تاریکی شب بخت بی آرام بوده اید، نومید مباشید که روشنایی روز دولت بر اثر است!

۶۳- وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. آیه. خاصان بندگان خدا کسانی هستند که خوار اختیار از قدم گاه خویش بر کشند، و سر نفس نصیب طلب به تواضع بینکنند، لاجرم به مقام عبودیت رسند، بندگان او به حقیقت ایشانند که پیوسته در گزار فرمانند، از نصیب پاك و از اختیار دور، و از خواست خود بی زار، در این جهان هزاران عبد الرحمن و عبد الرزاق و عبد الوهاب بینی که یکی عبد الله نبینی، بلی بنام بینی ولی بمعنی کم بینی، بندگی آنان به نصیب آمیخته و به حظ خود آلوده، او که حق را به نصیب طلبد یا پرستد بنده نصیب است نه بنده او!

بوعلی سیاه مؤید را گفت: اگر تو را گویند بهشت خواهی یا در رکعت نماز؟ تو بهشت اختیار مکن بلکه نماز را اختیار کن، که بهشت نصیب تو است و نماز خدمت او است!

موسی عمران که هم سخن حق شد و نزد خداوند مکرم بود چون به نزدیک حضرت آمد دوبار بر او اعتراض کرد، یکی برای کشتن غلام و دیگری برای شکستن کشتی! چون در آن سوال نصیبی در میان نبود حضرت شکیبائی کرد ولی در سوال سوم چون موسی به نصیب گرائید و گفت: چرا از آنان که دیوارشان استوار ساختی مز دی نخوستی؟ حضرت گفت: اینک ساعت جدائی من از تو است! اکنون که به نصیب باز آمدی ما را با تو روی صحبت نیست زیرا که در صحبت مزد شرط نیست!

پیر طریقت گفت: خداوند صحبت نه مزد دور است و مزد دور بحقیقت مغرور است و تا مرد مزد دور است از صحبت دور او تا امر را معظم و نهی را محترم دارد غرقه نور است. و عباد رحمن به حقیقت ایشانند که بر ظاهر ایشان بند فرمان و در باطنشان نثار لطف رحمن است، بند فرمان بر ظاهر نشان خائنان است و نثار لطف رحمن در باطن نشان مقربان است.

... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. آیه. مصطفی (ص) فرمود: قومی از امت خویش را در خواب یاد در مکاشفات و منازلات دیدم که اشخاص و اشباح ایشان هنوز در بند خلقت نیامده بود و امروز وقت ظهور ایشان نیست، تا زمانی دیگر و روزگاری دیگر که ارادت در رسد. قومی که من ایشان را دوست دارم و ایشان هم مرا دوست دارند، جوانمردانند که پیوسته یکدگر را نیکی خواهند و آنچه دارند اگر مال و اگر جاه، از یکدگر دریغ نکنند و حق و حظ خود بگذارند و حقوق برادران فرا پیش دارند، رهبر اند که به نور خدا پیش میروند، و به چراغ هدایت و شمع ایمان و توریقین راه می گذرانند، و نرم نرم و آسان و بی آزار میان مردم میروند، دلهاشان به ذکر خدا آرام گرفته، مسجد هاشان به نماز و عبادت آبادان شده، با پیران به حرمت و اجلال زیند، با کودکان به رحمت و ورافت، با همگان به مواسات و مراعات رفتار کنند، توانگر نشان ننگ ندارند و بنادر و ایشان نشینند و به عبادت آنان روند، ضعیفان را باز جوی کنند، بیماران و ابرسند کسی پرسید: ای رسول خدا، چنین مردمانی با بنده و برده خویش خوش رفتاری کنند؟ فرمود: نه چنان است، که ایشان بردگان و درم خریدگان ندارند، و جز خویشان کسی را در خدمت خویش ندارند. آنگاه حضرت این آیت را (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ) به خواند و فرمود: خواص بندگان و رهبران رحمن ایشانند. عیسی روح الله به سه کس برگزید که ضعیف و نحیف گشته اند، سبب پرسید؟ گفتند: از ترس آتش دوزخ

چنین شده اند اعیسی گفت: برخداست که ترسندگان را از آتش ایمن دارد. چون از ایشان گذشت به سه کس دیگر رسید که از آنان لاغرتر و زارترند، روی هاشان چون آینه ها از نور اسبب پرسید؟ گفتند: از خدا دوستی به این حال افتاده اند اعیسی فرمود: شما مهربان درگاه خدا هستید، حال شما دیگر و عشق شما دیگر است، شما گزیده گان و نزدیکانید.

خداوند فرمود: آن روز که جمال صفوت آدم که از عالم غیب سر بر آورد با ظاهری آراسته و قامتی راست، فرشتگان از ظاهر جسم وی مزیتی نشناختند و ندانستند که در سینه وی دلی است در مانند در صدف! به حکم ظاهر گفتند: خدا یا فساد کار را خلیفه قرار می دهی؟ خدا آمد شما ظاهر و صورت ببینید و مانه ایت کار دانیم، شما را نظر بر ظاهر معصیت است و حکم ما بر باطن معرفت! اگر ظاهر این خلیفت زلتی پذیرد یا فرزندان او در کام گای نهند، ولی باطن آنها آراسته و زبان پیراسته آنان بحکم اعتدال و استغفار، عذر آن جرم نخواهد و ما بشفاعت دلی مخلص به ایمان و زبانی مخلص به ذکر رحمن، ظاهر ایشان را از آن زلت فرو شوئیم چون به دوستی ما آراسته اند!

۷۵- *أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا*. آیه. خداوند بخشش بسیار به بندگان مؤمن خود کند و اندک شمارد و عبادت اندک بندگان را می پذیرد و بسیاری شمارد. در آثار نقل است که مؤمنان چون خداوند را ببینند ابتدا حق برایشان سلام کند، دو دوست که پس فراق بهم رسند ابتدا آن یکی سلام کند که شوقش زیادت بود، و خداوند فرماید: شوق نیکان به لقای من بسیار است ولی شوق من به لقاء آنان بیشتر است!

سوره - ۲۶ - شعراء - (مدنی) ۲۲۷ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِنَامِ خُداوند بخشنده مهربان.

۱- *طَسَمَ ۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ*. این است آیت ها و سخنان روشن و پیدای.

۳- *لَعَلَّكَ بَلَّغْتَ بَلَّغًا نَفْسَكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ*. (ای محمد) تو مگر خویشتر را تباه خواهی کرد و خود را از اندوه بخواهی کشت که چرا قریبش ایمان نیاوردند؟

۴- *إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ*. اگر ما بخواهیم برایشان، از آسمان آیتی فرو می فرستیم که همگی نرم شوند و گردنهای آنان نهاده شوند.

۵- *وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ*. (و تو بدان) که هیچ سخنی نو و یادی از خدا به ایشان نیاید جز آنکه از آن روی گردان باشند.

۶- *فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ*. اکنون که همه را دروغ دانستند، آری، بزودی بایشان رسد خبرهایی که به آن افسوس (استهزاء) می کردند.

۷- *أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْآرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ*. آیا بر زمین نمی نگرند که چقدر از هر نوعی آزاده نیکو، گیاه رویانیدیم؟

۸- *إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ*. همانا در آنچه می نمایانم (از صفت و پیام) نشانی است بس نیکو و لکن بیشتر آنان ناگروند گانند.

- ۹- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . بدرستی که خداوند تو (ای محمد) توانا و مهربان است .
 ۱۰- وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . یاد کن آنگاه که پروردگار تو موسی را خواند که به سوی آن گروه ستم کاران برو .
 ۱۱- قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلا يَتَّقُونَ . قوم فرعون (و کسان او) که از خدا نمی ترسند و نمی پرهیزند .
 ۱۲- قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَلِّمُنِي مُوسَىٰ . موسی گفت: پروردگارا، من می ترسم که مرا تکذیب کنند!
 ۱۳- وَيَضْحِكُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ . و اینکه سینه من تنگ گیرد و زبان من گشاده نشود، پس به هارون پیغام فرست تا با من بیاید .
 ۱۴- وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ . قوم ایشان را بر من دعوی گناهی است، پس می ترسم که مرا بکشند .

- ۱۵- قَالَ كَلَّا فَاذْهَبْ بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ . خداوند فرمود: جای ترس نیست، بروید با پیغامهای ما که ما با شما و سخنان را بشنوا هستیم .
 ۱۶- فَأَتَيْنَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ . پس بیایید بر فرعون و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیانیم .

- ۱۷- أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ . وی گوئید که بنی اسرائیل را بگشای (آزاد کن) و با ما گسیل دار .
 ۱۸- قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ . فرعون (پس از دیدن آنها) گفت: ای موسی، آیا ما تو را میان خود در کودکی نپروردیم؟ و آیا تو چند سال از عمر خود را در میان ما نگذرانیدی؟
 ۱۹- وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ . و کردی کرده خویش را، و تو به نعمت من از ناسپاسیانی (۱)

- ۲۰- قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ . گفتم: آنچه گفتمی کردیم (وقتی میان شما بودم) و در آن وقت من از ناآگاهان بودم .
 ۲۱- فَقَضَرْتَ مَنَاسِكَكُمْ لِمَا خِيفْتُمْهُمُ فَوَهَّبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ . تا آنکه من از میان شما گریختم، چونکه از شما ترسیدم، پس آن پروردگارم بمن دانش بخشید و مرا از پیغمبران کرد (و بتوفیر ستاد) .

تفسیر ادبی و عرفانی

- ۱- طسّم - (طا) اشاره به طهارت عزت و تقدس علو خدا است و (سین) اشاره به سنای جبروت خدا و (میم) دلالت بر مجد جلال او است . خداوندی که روح دها مهر او، آئین زمانها ذکر او، سور گوشها گفتار او، عید چشمها دیدار او، آسایش جانها عیان او، منزل جوان مردان کوی او، مقصود عارفان گفت و گوی او، نسیم وصل وزان از سوی او، همه از او، و همه به او، و خود همه او .
 ۳- لَعَلَّكَ بِالْخَيْغِ نَفْسُكَ . آیه. ای سید، این مشت بیگانگان که مقهور سیاست ما آند و مطرود درگاه عزت ما، تودل خویش را چرا بایشان مشغول کنی؟ و از ناگرویدن آنها بر خود چرا رنج بری؟ ایشان را به حکم ما

(۱) اشاره به کشتن موسی یک نفر قبطی به حمایت از یک نفر یهودی است .

تسلیم کن ، و دل خویش با مهر و صحبت ما پرداز ، که هر آن دل که با مهر و صحبت ما آرام گرفت ، دیگری را در آن دل بجای نباشد .

جنید را پرسیدند: دل کجی خوش بود؟ گفت: آن وقت که او در دل بود اعراف دیگری را پرسیدند که از کرامات خداوند با بنده کدام بهتر است؟ گفت: آن که بنده دل را از غیر خدا تهی دارد.

شیخ الاسلام انصاری گفت: او نه بذات در دل بود بلکه در دل یاد او بود و در سر مهر او، و در جان نظاره او، اول مشاهده دیدار دل است ، پس از آن نزدیکی دل ، پس از آن وجود دل ، پس از آن معاینه دل ، پس از آن استیلاء قرب بر دل ، پس از آن استهلاك دل در عیان که از وراء آن عبارتی نتوان (۱).

۵- وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ . آیه. اگر کافران در این آیات و در آیات قدرت و دلائل نبوت و لطائف حکمت که در آسمان و زمین آشکار است نظر کردند ، صدق پیغمبران بر آنها ظاهر گشتی و از راه خلاف و شک و گمان برخاستندی ، لکن چه سود که حکم ازلی و بنیاست الاهی راه نظر بر ایشان فرو بست تا بیک بارگی اعراض کردند و پیغام رسان را دروغ زن گرفتند ! از آن رو که سزاوار درگاه نبودند و شایستگی وصال نداشتند !

پیر طریقت گفت : در روی زمین نبایسته تر از او نیست که پندارد که بایسته است ، و ناپاکتر از او نیست که پندارد که شسته است ! این چنین کس دو چیزی در باید: نیازی از تو و یاری از او، نیاز مند را رد نیست و در پس دیوار نیاز مکر نه ! عزیز او است که به داغ اوست و بر راه او است که با چراغ او است !

۷- أُولَئِكَ يَرْوَأُ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِّنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ . آیه. آیا نمی بینند؟ چندین نعمت که ما در زمین از انواع گیاهان و گلها و میوه های رنگارنگ با مزه ، گوناگون و شکوفه ها رنگ رنگ رویانیدیم . که آن همه نشانه های قدرت او و آثار رحمت او و بیان حکمت او است که فرمود: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً** ۱

۱۰- وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى . آیه. موسی دانست که فرعون مردی است مغرور و ناپاک و سرسخت ، و می ترسید که با وی کاری از پیش نرود ، بهانه ای پیش می آورد و در سخن می آویخت مانند کسی که از کاری استعفا جوید ، همی گفت: پروردگارا ، من می ترسم مرا دروغ زن خوانند آنگاه دل من به تنگ آید و زبانم بسخن نرود آنگاه گفت : خدایا ، اکنون که ناچار از رفتن است و حکمی است حتمی ا پس برادرم را با من بفرست و با من شریک بساز در این رسالت ، تا اگر اندوهی باید کشید با یکدگر بکشیم و اندوه و شادی ما باهم باشد ا بار خدایا ، فرعون را بر من حکم خوبی است و ترسم که مرا بکشند ا و بر این نسق بهانه ها می آورد تا خداوند او را ایمنی داد و از یاری خود او را دلگرم کرد و ویرا به تأیید خود نیرو داد و فرمود بروید : من باشما هستم ، یاری و نیرو و کفایت و رحمت از من است و دست و سلطنت باشما و من آنچه می گوئید و می بینید می شنوم و می بینم ا

تفسیر لفظی

۲۲- وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ . و موسی به فرعون گفت: این نیز تورا

دستی است بر من که منت نهی که پدر و مادر و قوم مرا به بتلگی گرفتی ا تا من در میان شما بالیدم و در دست تو برآمدم ا

۲۳- قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ . فرعون گفت خدای جهانیان چه چیز است و خود کیست ؟

(۱) در بعضی بیان های عرفانی بجای (پیر طریقت) نام شیخ الاسلام انصاری یا شیخ انصاری نوشته شده که همه جا مقصود همان خواجه انصاری است .

۲۴- قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ. موسی پاسخ داد: خدای آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است، اگر این سخن را یقین کنیدی و بی شک باشیدی!

۲۵- قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ. فرعون به کسانی که گرد او بودند گفت: آیا نمی شنیدید؟

۲۶- قَالَ رَبِّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ. موسی گفت پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما!

۲۷- قَالَ إِنْ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ. فرعون به یاران گفت: این رسولی که بشما فرستادند دیوانه است.

۲۸- قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. موسی گفت: آن خدا پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آنها است.

۲۹- قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاطِغِيرِيُّ لَا جَعَلَ لَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ. فرعون به موسی گفت: اگر خدائی جز من گیری چنان کنم که تو از زندانیان باشی!

۳۰- قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ. موسی گفت: اگر چه چیزی تو را آورم که نشانی استواری من و خود آشکارا باشد؟

۳۱- قَالَ فَاتِّبِعْ بِهِنَّ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ. فرعون گفت: اگر راست می گوئی بیاور!

۳۲- فَالْتَقِ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ. موسی عصای خود را بیفکند که ناگاه از دهائی بزرگ آشکار شد!

۳۳- وَتَرَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ. و ناگاه دست سپید روشن و تاونده برای نگرندگان نمایان شد!

۳۴- قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ. فرعون به کسانی که دور او بودند گفت: این جادوگر دانائی است!

۳۵- يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَاتَنَا مُرُونَ. می خواهد شما را با جادو از زمین شما بیرون کند، چه می گوئید در کار او؟

۳۶- قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَنْتَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ. گفتند: بایس کن او را و برادر او را (مهلت ده) و در شاربستانها فراهم فرستندگان بفرست.

۳۷- يَا تُوكَ بِيكُلٍ سَحَابٍ عَلِيمٍ. تا هر جادوگر دانائی که هست به تو آرند!

۳۸- فَجَمِيعَ السَّحَرَةِ لَمِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ. پس جادوگران را برای روز دانسته شده فراهم کرد.

۳۹- وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ. به مردم گفته شد که آیا شما برای آن روز آماده اجتماع هستید؟

۴۰- لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا مِنْ الْغَالِبِينَ. تا ما پیروی از جادوگران کنیم اگر آنها پیروز شوند.

۴۱- فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِن لَنَا لَبِئْسَ مَا كُنَّا نَمُحِنُ الْغَالِبِينَ. چون جادوگران به فرعون آمدند گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم پاداشی خواهیم داشت؟

۴۲- قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا أَنَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . فرعون گفت بلی ، در آن صورت شما از نزدیکان (دربار من) خواهید بود .

۴۳- قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْفُونَ . موسی به ایشان گفت بیفکنید آنچه افکندنی هستید .

۴۴- فَالْقُوا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ . پس جادوگران ریشمانها و چوبهارا بیفکندند و گفتند به خدای فرعون که ما پیروز هستیم .

۴۵- فَالْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ . پس از آن موسی عصای خویش را بیفکند که ناگاه آنچه آنان ساخته و پرداخته کرده بودند فرو برد .

۴۶- فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ . پس جادوگران به سجده خداوند افتادند .

۴۷- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . گفتند: ما به خدای جهانیان ایمان آوردیم .

۴۸- رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ . پروردگار موسی و هارون .

۴۹- قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَارْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلَّيْتُمْ أَجْمَعِينَ . فرعون گفت : ایمان آوردید پیش از آنکه من شما دستوری دهم ! جز این نیست که او استاد شماست که شما جادو آموخته ا ! پس بزودی خواهید (عاقبت این کار را) دانست . هر اینه دستها و پاهایتان را خواهم برید پس از آن همه شما را (به دار) خواهم آویخت .

۵۰- قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ . ساخران گفتند : گزندی برمانیست ، ما بسوی پروردگار

خویش خواهیم گشت .

۵۱- إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ . ما امیدواریم که

پروردگار ما گناهان ما را بیمارزد و ما از اول گروندگان باشیم .

۵۲- وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ . و (پس از آن) به موسی بیغام کردیم که

شبانه بندگان مرا (قوم یهود) بسوی دریا ببر تا ایشان از پس شما بیایند .

۵۳- فَأَرْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ . پس از آن فرعون به شارستانها فرستاد تا مردم را برانگیزانند .

۵۴- إِنْ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ . فرعون گفت : آنان تنی چندند سخت اندک !

۵۵- وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ . و آنان ما را به خشم آورنده هستند !

۵۶- وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ . و ما انبوهیم پشت بهم داده (و جنگ را برخاسته ا)

۵۷- فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيُْونٍ . پس ما آنانرا از بهشتها و چشمه های روان بیرون آوردیم .

۵۸- وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ . و هم چنین آنانرا از گنجها و جایگاههای بناز و خوشی بیرون آوردیم .

۵۹- كَذَلِكَ وَآوَرْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ . بدین گونه ما بنی اسرائیل را وارث دارائی آنها قرار دادیم .

۶۰- فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ . پس سپاه فرعون تا بالا آمدن آفتاب آنها را در پی رفتند .

۶۱- فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ . پس چون دو گروه هم دیدار

شدند ، یاران موسی گفتند : آنان در ما رسیدند . (و ما را خواهند گرفت) !

۶۲- قَالَ كَتَلَا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ . موسی گفت: نه نه، هرگز، ترسید، پروردگار من با من است و مرا راهنمای خواهد کرد.

۶۳- فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَتَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ . پس به موسی پیغام دادیم که عصای خود را به دریازن ا پس دریا بشکافت، تاهرپاره ای از آن (در دو سمت راه) مانند کوهی بزرگ گشت ا

۶۴- وَأَزَلْنَا قُلُوبَهُمُ الْآخَرِينَ . ودر آنجا دیگران را در تنگنا انداختیم :

۶۵- وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ . و موسی و هر که با او بود همگی را نجات دادیم .

۶۶- ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ . پس از آن، دیگران را همگی غرق کردیم ا

۶۷- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . در این کار عبرت است و لکن بیشتر آنها

ایمان نیاوردند ا

۶۸- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . واینکه پروردگار تو توانا و مهربان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲- وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ . آیه . موسی چون به فرعون رسید و او را به توحید دعوت کرد و لحنی آیات و معجزات ظاهر ساخت ، فرعون سر وازد و بر موسی منت نهاد که تو را نه من پروردم ؟ و از کودکی به بزرگی رسانیدم ؟ موسی از روی انکار پاسخ داد که بر من سپاس چه نمی ابا اینکه بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی و خود که را رسد که بنده گیرد و خداوندی کند مگر خدای همه جهانیان و کردگار عالمیان افرعون پرسید پروردگار عالمیان چیست و کیست ؟ فرعون این پرسش را بی ادب وار کرد و موسی در تعظیم شد و گفت : خدای آسمانها و زمین ا و آنچه میان آنها است و اگر تو نمیدانی و به توحید راه نمی بری همه آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است همه نشان و گواه بر خداوندی و یگانگی او است ا و موجودات و هستی ها همه آیات قدرت او هستند ا

تاریخ ازل وابد، کوچکترین لحظه ای در بنیادیت اقبال او ا نعمت هر دوسرای ، کمترین ذره ای در شعاع فضل او ا همگی ساختگان خدمت و سوختگان محبت اویند و نخستگان محبت عزیزان حضرت او ا خداوندی که همه ثناها را سزوار است ، چه ، در ذات بی نظیر ، و در صفات بی پاراست ، و در کامرانی با اختیار و در کار سازی بی اختیاران گناهکاران را آمرزگار ، با مفلسان نیکوکار ، آورنده تاریکیها او بر آورنده روشنائیها ا بیننده احوال و داننده اسرار است .

با رنگ رخ تو لاله بی مقدار است با بوی سر زلف تو عنبر خوار است .

۲۴- رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ ... رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ . آیه . این اضافت ذات باری به آفریده های خود در این سه آیه بر دو وجه است : یکی اضافه جزئی و دیگر اضافه کلی ، اضافه جزئی تشریف مضاف الیه است چنانکه پیغمبر فرمود : خدا یا یاد کن ، خدا را پرستش کن ، اما اضافه کلی مقصود بیان قدرت و اظهار هیبت و عزت خداوند است که در هر جا صنعتی پنهان و در هر امری لطیف پوشیده دارد . بنگر که صنع پنهان با فرعون چه کرد ؟ و بالطف خفی با موسی چه ساخت ا موسی از دشمن به شب گریخت و فرعون باخیل و وحشتم بر پی وی ایستاد ا بنی اسرائیل گفتند : از جلو دریا و از پس دشمن ا ما گرفتار خواهیم شد ا موسی گفت :

نه چنین است ، خدای من بالطف خود مرا رهبری خواهد کرد .
 لطیفه : موسی گفت خداوند با من است ! (اِنَّ مَعِيَ رَبِّي) که از خود به حق نگرست ولی مصطفی درغار
 گفت : خدا با ما است ! که از حق به خود نگرست ! آن حال مرید است و این حال مراد ! آن راه روندگان است و این
 صفت ربودگان ! موسی آنچه خود را گفت خداوند او را رد نکرد و او را نجات داد ، و خداوند امت محمد را
 بخودی خود گفت : خدا با پرهیزکاران است (اِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا) ولی امت محمد را وعده داد که بهتر
 وفا کند و از غم گناه برهاند و به آمرزش خود برساند .

تفسیر لفظی

۶۹- وَاَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ اِبْرَاهِيمَ . (ای محمد) داستان ابراهیم را بر آنان بخوان !
 ۷۰- اِذْ قَالَ لَآبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ . آنگاه که به پدرش و قومش گفت شما چه چیز را می پرستید ؟
 ۷۱- قَالُوا نَعْبُدُ اَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَلَا كِفِّينَ . گفتند ما بتان می پرستیم و همیشه به آنها باز نشسته ایم !
 ۷۲- قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ اِذْ تَدْعُونَ . ابراهیم گفت : هیچ بشما نپوشند (گوش دهند) چون
 آنها را خوانید ؟

۷۳- اَوْ يَنْفَعُونَكُمْ اَوْ يَضُرُّونَ . آیا شما را سود دهند یا زیان رسانند ؟
 ۷۴- قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ . گفتند : ما پدران خود را چنان یافتیم که بت را
 می تراشیدند و می پرستیدند !

۷۵- قَالَ اَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . ابراهیم گفت : آیا می بینید چه می پرستیدید ؟
 ۷۶- اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ اِلَّا قَدَمُونَ . شما و پدران قدیم تر شما (چه می پرستیدند) ؟
 ۷۷- فَلْيَنْهَهُمْ عِدْوِي اِلَّا رَبَّ الْعٰلَمِينَ . همانا تنها دشمن من هستم (اگر من آنها را پرستم ، زیرا
 باعث گمراهی من میشوند) جز خدای عالمیان (که پروردگار و دوست من است) :

۷۸- الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ . آن خدای که مرا آفرید و راهنمای کرد .
 ۷۹- وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ . و کسی که مرا می خوراند و می آشامد .
 ۸۰- وَاِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ . و چون بیمار شوم مرا شفا می بخشد .
 ۸۱- وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ . و آن کسی که مرا می میراند و زنده می کند .
 ۸۲- وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ . و آن کسی که می بینیسم (امیدوارم) گناهان مرا
 روز جزای آمرزد .

۸۳- رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصّٰلِحِينَ . پروردگارا ، مرادانش و نامه ای بخش و مرا به
 نیکان در رسان :

۸۴- وَاَجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْاٰخِرِينَ . و برای من زبان نیکو و راست در پسینیان قرار ده (تا
 پیوسته ثنا گویند) .

۸۵- وَاَجْعَلْنِي مِنْ وِرْثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ . و مرا از میراث بران بهشت باناز گردان .
 ۸۶- وَاغْفِرْ لِاَبِي اِنَّهُ كَانَ مِنَ الضّٰلِّينَ . و پدرم را ببامرز که از گم شدگان و بی راهان است :

- ۸۷- وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ . و مرا روز رستاخیز شرم زده مساز :
- ۸۸- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ . آن روزیکه دارائی و فرزندان به کار نایند .
- ۸۹- إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ . مگر کسی که بادی رسته از شرک ، به خدا آمد .
- ۹۰- وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ . و آن روز که بهشت نزدیک پر هیز کاران باشد .
- ۹۱- وَ يُرْزَقُ الْجَحِيمَ لِلْغَاوِينَ . و دوزخ برای بی راهان و سرکشان آشکار باشد .
- ۹۲- وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . و به آنها گفته میشود : کجا بند آنچه را که می پرستیدید ؟
- ۹۳- مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ . جز خدای یگانه ، آیا امروز شمارا یاری می دهند یا خود یاری می بینند ؟

- ۹۴- فَكُتِبَ لَهُمْ فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ . پس نگو نسا در آتش افکنده میشوند با پرستیدگان آنها !
- ۹۵- وَجَنُودُ إبْلِيسَ اجْتَمَعُونَ . و سپاه ابلیس همگان (در آتش افکنده میشوند) .
- ۹۶- قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ . و گویند که آنها در آتش به چنگوگری (چنگ) با هم می افتند !
- ۹۷- تَاللَّهِ إِنَّ كَيْدَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . (گویند) بخدا سوگند که ما نبودیم مگر در گمراهی آشکارا .
- ۹۸- إِذْ نُسِوِيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . که ما شما بتها را با خداوند جهان یکسان و همسان می پنداشتیم .
- ۹۹- وَمَا أَضَلُّنَا إِلَّا الْأَمُجْرِمُونَ . و بی راه نکردند ما را مگر گناه کاران (پدران و مهتران) .
- ۱۰۰- فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ . پس ما را از شفیعان کسی نیست .
- ۱۰۱- وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ . و نه دوست که با ما گرم باشد !
- ۱۰۲- فَلَئِنْ لَسْنَا لَكَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس اگر ما را بازگشت به دنیا ممکن بودی ،

ما از مؤمنان بودی !

- ۱۰۳- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . در این گفتارها پند و آیتی و عبرتی پیدا است . و بیشتر ایشان گرونده نبودند !
- ۱۰۴- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و بدرستی و راستی که خداوند تو (ای محمد) توانا است و مهربان (با همه می تاود ولی می بخشاید) !

تفسیر ادبی و عرفانی

- ۶۹- وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ . آیه . ابراهیم پدر و قوم خود را که بت می پرستیدند عتاب و سرزنش کرد و عیب بتان برایشان پیدا کرد ، آنگاه حجّت و بیینه از آنها خواست و گفت : باری بدانید که معبود باید شنوا و بینا باشد ، تا عابد را سود و زیان بکار آید ، شما بچه چیز این بتان را می پرستید که نمی شنوند و نمی بینند و نمی دانند و نه هیچ کس را بکار آیند . پرستش مخصوص خدائی است که شنوا و بینا و دانا است و از همه کارها آگاه ا اورا چه بسا بنگر بلند ، چه راز دل ، چه روز روشن چه شب سیاه همه برابر است :
- ۷۴- قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ . آیه . بت پرستان چون این سخن شنیدند از پاسخ در ماندند و دست در تقلید پدران زدند و گفتند : ما میدانیم که در این بتها سود و زیانی نیست ، اما پدران ما آنها را می پرستیدند ما نیز پرستیدیم !

۷۸- وَالَّذِي خَلَقْتَنِي فَهُوَ يُهْدِينِ . آیه . نشان دوستی و محبت آنست که دوستدار چون در وصف دوست آید ، دل از دیگران پردازد ، و همه ذکر دوست کند ، همه ثنای او گوید ، از ذکر و مدح او سیر نشود و خاموش نتواند :

فرق است میان دو گروه ، یکی صاحبان حاجت و دیگری طالبان حقیقت ، گروه اول کوشش کنند و طاعت آرند و وردها و ذکرها شمرند آنگاه حاجتهای خود را عرضه کنند و دل در پاداش بسته و در دعا و الحاح و التماس کنند . این مقام از باب شریعت است چنانکه موسی هم در این مقام بود که میگفت : پروردگارا ، سینه مرا گشاده کن و کارم آسان گردان ! (رَبِّ اشْرَحْ ...)

ولی گروه دوم به ذکر و ثنای محبوب پردازند ، بلکه گاهی زبان در ثنا آویخته و گاهی دل در مشاهده آمیخته ، و راز به وصال رسیده و در خود فانی گشته و به حق باقی شده اند چنانکه ابراهیم خلیل می گوید : خدائی که مرا آفرید و رهنمایی کرد ، یعنی هدایت من از او است و من در وجود خود محو هستم و جز معبود خود کسی را برای هدایت نمی شناسم (اشاره به آیه بالا است) .

پیر طریقت از اینجا گفت : خدایا ، راهم نما به خود ، و بازارهان مرا از بند خود ، ای رساننده بخود برسانم که کس نرسیده به خود ابارالها ، یاد تو عیش است و مینهر تو سوز ، شناخت تو مملکت است و یافت تو سرور ، صحبت تو روح روح است و نزدیکی تو نور اجوبنده تو کوشته باجان است . و یافت تو رستخیزی بی ضورا

۷۹- وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ . آیه . خلیل از خوراکیهای لذیذ و شرابهای گوارا نفرت داشت و می گفت : این صورت ما فرموده آفرینش او است و این تن ما به فرمان امر او است ، ما به دامن ارادت او از آن وابستیم تا ما را بی غذا نگذارد و هنوز پرگار قدرت در دایره وجود نگشته بود که هر کس را آنچه سزاوار او بود دادند و از آن برداختند . یکی در بند غذای نفس است و دیگری در بند غذای دل ، غذای نفس ، خوردنی و آشامیدنی است و غذای دل ، شناسائی و دوستی است یکی زنده به نفس و زندگی وی بسته به غذا است . آن دگری زنده به حق و زندگی او به مهر است و بیاد .

۸۰- وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِتَ النَّاسُ . آیه . خلیل گفت : اگر روزی بیمار شوم درمان دردم از او جویم ، خلیل بیماری را به خود نسبت داد و نگفت وقتی خدا بیماری کند ، هر چند همه چیز از او است لیکن او خواست که ادب خطاب بجای آورد و درمان درد خلیل به این بود که جبرئیل گاه گاه به فرمان خداوند می آمد و می پرسید حالت شب گذشته چون است ؟ او می گوید :

خرسند شدم بدانکه هوئی يك بار ای خسته روزگار ، دوشت چون است ؟

۸۱- وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ . آیه . خلیل ، مرگ را بخدا نسبت داد چون مرگ غنیمت و نعمت است که با روح بدان میرسند ، که هر کس نه به او باقی است در حقیقت فانی است ! و هر که نه به او زنده ، او به حقیقت مرده جاودانی است !

پیر طریقت گفت : الاها ، نه جز از شناخت تو شادی است ، نه جز از یافت تو زندگانی ! و زندگانی بی تو مُردگی است ، و زنده به تو ، هم زنده و هم زندگانی است . کسی که زندگانی وی به او بود ، از اول لحظه ای و حرکتی به سر نیاید مگر که همه در او مستغرق بود !

غم کی خورد آنکه ، شادمانیش توئی ؟ یا کی مُرد او که زندگانیش توئی ؟

در نسیه آن جهان کجا دل بندد آن کس که بنقد این جهانیش توئی ؟

... إِيَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. آیه. پیری را گفتند قلب سلیم کدام است؟ گفت: سلیم در لغت عرب مار گزیده باشد که در خود بی قرار گشته و بی آرام بوده و پیوسته گوید: فریاد به او که نه از او به سر میشود، و نه با او کار فراسر شود! اگر بیروم گویند این بیگانگی چیست؟ و اگر بیام گویند این دیوانه به ما کیست؟ این درویش را میان آب و آتش می باید زیست، اگر مقام کند بسوزد و اگر بگریزد غرق شود. بالای سرش ابر آتش بیند، زیر قدمش دریاموج انگیزا پیش روی تیغ خون ریز، پس پشت تیر جان آویزانه روی پرهیز، نه توان گریز! جریو بغدادی یکی از عارفان بزرگوار، گوید: دلهاسه قسم است: قلب منیب، قلب شهید، قلب سلیم، قلب منیب آنست که از خداوند بترسد که مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَهُوَ مُنِيبٌ هر بنده ای که ترسید و عیب خود دید و بامولای خود گردید دل وی منیب است و قلب شهید آنست که خداوند فرمود: إِنْ فِي ذَلِكْ لَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ وَهُوَ شَهِيدٌ. که می گوید این پیغام که دادم و این در که گشادم یادگار او است که دلی دارد زنده و گوشه دار دشنونده و آن دل مرا حاضر گشته، و قلب سلیم آنست که گفت إِيَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ: خوشحال بحال کسی که دلی سلیم دارد، دلی از رشک شسته و با مولی پیوسته و از دنیا و خلق آسوده و از غیر اورسته! دل سلیم باسلامت بود، هر چه بدودهند قبول و به آن قانع گردد، اما دل منیب معدن درداست نه هیچ چیز قبول کند و نه هیچ خلعت قانع شود، دل سلیم در مقام لطف دارند و دل منیب در قید، دل منیب درد زدگان ولایت طریقتند و ایشانند که به قعر بحر فقر رسیده اند و هیچ خبر باز نداده اند! اگر بهره در هر دو جهان خلعت است این دل بیارایند، هر لحظه که بر آید برهنه تر باشد و اگر همه جهان مائده سازند و پیش دل منیب نهند او را از آن چاشنی نیاید:

بایزید بسطامی گفت: هر دو جهان را لقمه ای ساختند و بر جوصله دل پردرد وی نهادند، هنوز زوی سیری نمی دید و فریاد می کرد هل من مزید! نیز گوید: بیابان بی آب و گیاه را بپمودم تا به وادی ها رسیدم و آنرا بپمودم تا به ملکوت رسیدم و ملکوت را گذشتم تا به ملک رسیدم و از پادشاه همه جهانیان جایزه خواستم! فرمود: آنچه دیدی و بپمودی به تو جایزه دادم، گفتم: تو خود میدانی که من آنها را هیچ ندیدم! فرمود: پس چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم که چیزی نخواهم! فرمود: به تو دادم!

تفسیر لفظی

- ۱۰۵- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ. قوام نوح فرستادگان را دروغ زن شمردند.
 ۱۰۶- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ. هنگامیکه برادرشان نوح به آنها گفت: آیا نمی پرهیزید؟
 ۱۰۷- إِنْ نَبَى لَكُمْ رَسُولٌ آمِينَ. من شما را فرستاده ای درست کارم.
 ۱۰۸- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا. پس از عذاب خداوند پرهیزید و مرا فرمان برید.
 ۱۰۹- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُمْ إِيَّايَ إِلَّا عَنِ الرَّبِّ الْعَلِيمِ. و من از شما مزدی نمی خواهم،

مزد من با پروردگار جهانیان است.

- ۱۱۰- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا. از خشم خداوند پرهیزید و مرا اطاعت کنید.

۱۱۱- قَالُوا أَنْتُمْ مِّنْ لَّكِّكُمْ وَاتَّبَعْتُمْكُمُ الْآرْذَلُونَ . گفتند: ما بنوایمان آوریم در حالیکه پروان تو مردمان رذل و پست هستند؟

۱۱۲- قَالَ وَمَا عَلِمْتُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . گفت: من چه دانم به آنچه ایشان می کنند؟ (که به آن سبب پسندیده می آیند؟)

۱۱۳- إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ . حساب آنها (و جزای شایستگی آنان) نیست مگر با پروردگار من، اگر شما شعور دارید و میدانید.

۱۱۴- وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ . و من طرد کننده و راننده گروندگان خدا نیستم!

۱۱۵- إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ . من جز بیم دهنده ای آشکارا نیستم!

۱۱۶- قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ . گفتند: اگر از این سخن باز نایستی ناچار از رانندگان و سنگ باران شدگانی!

۱۱۷- قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَوْتُمِي كَذَّبُونَ . نوح گفت: پروردگارا، قوم من مرا دروغ زن شمردند!

۱۱۸- فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس خدایا، برگشا

میان من و آنها گشادنی و مرا و یاران مؤمن مرا از این قوم نجات ده و باز رها کن!

۱۱۹- فَانجِنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ فِي الْفُلِّكَ الَّتِي شِئْتُمْ . پس مانوح و همراهان او را در کشتی پر بار

کرده رها کنید!

۱۲۰- ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ . پس از آن بازماندگان را در آب غرق کردیم:

۱۲۱- إِنْ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ . در این کارنشانی و عبرتی است و بیشتر

آنان ایمان نیاورده بودند.

۱۲۲- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و خدای تو است آن پروردگار توانا و مهربان و بخشنده!

۱۲۳- كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ . قوم عاد، فرستادگان را دروغ گو دانستند.

۱۲۴- إِذْ قَالَتْ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُوَ إِلَّا تَسْفُونَ . آن گاه که هود برادر آنها به آنها گفت: آیا از خشم

خدا نمی پرهیزید؟

۱۲۵- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من فرستاده استوار و درست کاری برای شما هستم.

۱۲۶- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا . پس خدا را پرهیزید و مزا اطاعت کنید:

۱۲۷- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ . من از شما مزدی

نمی خواهم و مزد من با خدای جهانیان است.

۱۲۸- اتَّبِعُونِ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ . آیا بر هر بلندی (کبوترخانه ای) و نشانه ای سازید که

کبوتر بازی و کبوتر داری و بی هوده کاری می کنید؟

۱۲۹- وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ . و بازی گاهها از سنگ خارا میسازید تا مگر

جاوید بمانید؟

۱۳۰- وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ . و چون بکوبید (و ستم کنید) نابخشاینده و بی رحانه

می کوبید!

- ۱۳۱- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَوْطِيعُونَ . پس خدایا پرهیز کار باشید و مرا فرمان برید .
 ۱۳۲- وَاتَّقُوا الَّذِي آمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ . و بترسید از خدائی که شما را مدد کرد و در هم پیوست .
 ۱۳۳- آمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ . شما را پیوسته ستوران و پسران داد .
 ۱۳۴- وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . و شما را باغها و چشمه سارها دادا .
 ۱۳۵- إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم .
 ۱۳۶- قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ . گفتند: برای ما یکسان است که تو ما را پند دهی یا ندهی ا .

- ۱۳۷- إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ . اینکه تو آورده ای نیست مگر دروغهای پیشینیان .
 ۱۳۸- وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ . و ما را هرگز عذاب نخواهند کردا .
 ۱۳۹- فَكَذَّبُواهُ فَأَهْلَكَ نَسَاهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . پس قوم عاد ، هود و ادروغ زن گفتند و ما آنها را هلاک کردیم و در این کار و گفت و شنود ، نشانیها و عبرت است و بیشتر آنان گرویده نبودند .
 ۱۴۰- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . و خداوند تو ، توانا و مهربان و بخشنده است .
 ۴۱- كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ . قوم ثمود فرستادگان را تکذیب کردند .
 ۱۴۲- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَتَتَّقُونَ . آنگاه که صالح برادرشان گفت : آیا شما از خدا (از خشم خدا) نمی پرهیزید ؟

- ۱۴۳- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من فرستاده استوار و راست گوی شما هستم .
 ۱۴۴- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا . پس از خشم خداوند پرهیزید و مرا فرمان برید .
 ۱۴۵- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ . من از شما مزد نمی خواهم مزد من نیست جز بر پروردگار جهانیان ا
 ۱۴۶- أَتَتَّبِعُونَ فِي مَا هَلَيْبُهَا آمِينَ . آیا شما را در این جهان ایمن خواهند گذاشت و در آنچه هست جاوید و بی بیم خواهید بود ؟

- ۱۴۷- فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . در باغها و چشمه ها (جاوید و بی بیم) ؟
 ۱۴۸- وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ . و کشتزارها و خرما بنان که خوشه های آن نرم و پخته و آسان گوارش است ؟
 ۱۴۹- وَتَسْحَاتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بَيْوتًا فَا رِهِينَ . و از کوه ها خانه های می تراشند زیبا کارانه و استادانه و خوش حالانه ؟

- ۱۵۰- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا . پس از عذاب خداوند پرهیزید و مرا اطاعت کنید .
 ۱۵۱- وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ . و گزاف کاران و اسراف کنندگان را فرمان مبرید .
 ۱۵۲- الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ . آن کسانیکه در زمین فساد می کنند و هیچ امری را اصلاح نمی کنند .

۱۵۳- قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْتَجِرِينَ . گفتند (ای صالح) تو از خورندگان و آشامندگان مانند ماها هستی، یا آنکه تو از جادوزدگانی ؟

۱۵۴- مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ . تو نیستی جز بشرمانند ما، اگر راست می گوئی نشانی و آیتی بیاور!

۱۵۵- قَالَ هٰذِهِ نَافَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ . صالح گفت: اینک ماده شتر، آن نشانی که می خواستید، او را یک روز آبشخور و شما را یک روز آبشخور دانسته شده است .

۱۵۶- وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ . به آن بد مرسانید که عذابی در روز بزرگ شمارا درگیر شود!

۱۵۷- فَعَقَّرُوْهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِيْنَ . پس قوم فهمود آن شتر را پی کردند و کشتند و بامدادان از کار بد خود پشیمان شدند!

۱۵۸- فَآخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذٰلِكَ لآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ . پس عذاب ایشانرا فراگرفت و در این گفت و کردها عبرت و نشانی است او بیشتر آنها ایمان نیاوردند .

۱۵۹- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ . و پروردگار تو توانا و مهربان و بخشنده است .

۱۶۰- كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُّوطَ الْمُرْسَلِيْنَ . قوم لوط فرستادگانرا دروغ زن شمرند .

۱۶۱- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُوْنَ . آنگاه که لوط برادرشان به آنها گفت: آیا از عذاب خداوند پرهیز نمی کنید ؟

۱۶۲- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِيْنٌ . من برای شما فرستاده درست کار و امین هستم .

۱۶۳- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُوْا . پس از خشم خدا پرهیزید و مرا فرمان برید .

۱۶۴- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِيْنَ . من از شما مزد نمی خواهم مزد من پروردگار عالمیان است .

۱۶۵- آتَابُؤْنَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِيْنَ . آیا گردنران مردم می آئید (و کار زشت می کنید) .

۱۶۶- وَتَذَرُوْنَ مَا خَلَقْتُمْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُوْنَ . و او می گذارید آنچه که خداوند برای همسری شما آفریده است ؟ و شما نیستید مگر قومی از اندازه در گذران!

۱۶۷- قَالُوا لَنْ نَّبْرَأَ لَكَ مِنْ لُوطٍ شَيْئًا وَنَتَّبِعُكَ يَا لُوطُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِيْنَ . گفتند: ای لوط اگر از این سخنان باز نپایستی، ناچار از بیرون شدگان خواهی بود!

۱۶۸- قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِيْنَ . لوط گفت: من عمل شما را زشت می دارم .

۱۶۹- رَبِّ نَجِّنِيْ وَآهْلِيْ مِمَّا يَعْمَلُوْنَ . پروردگارا، مرا و کسان مرا از آنچه آنها می کنند رهایی بخش .

۱۷۰- فَتَنَجَّيْنَاهُ وَآهْلَهُ أَجْمَعِيْنَ . پس او را با کسانش همه را رهایی دادیم .

۱۷۱- إِلَّا عَجُوْزًا فِي الْغُلَابِيْرِ . مگر پیرزنی از بازماندگان (که باید هلاک شود) .

۱۷۲- ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِيْنَ . پس از آن از دیگران دمار آوردیم!

۱۷۳- وَ اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَاَسَاءَ مَطَرُ الْمُتَمَدِّرِينَ . و بر آنها باران مرگ باریدیم پس بیم دادگانرا

بدبارانی بود!

۱۷۴- اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَّمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ . در این کرد و گفت ها عبرت است و

بیشتر آنان ایمان نیاوردند!

۱۷۵- وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ . و همانا پروردگار تو توانا و مهربان است :

۱۷۶- كَذَّبَ اصْحَابُ الْاِيْكَةِ الْمُرْسَلِيْنَ . اصحاب بیشه (ایکه) فرستادگانرا دروغگو شمردند .

۱۷۷- اِذْ قَالْ لَهُمْ شُعَيْبٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ . آنگاه که (شعیب پیغمبر) به آنها گفت آیا نمی پرهیزید؟

۱۷۸- اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اٰمِيْنٌ . من برای شما فرستاده درستی کار و امین هستم!

۱۷۹- فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوْنَ . پس از عذاب خدا بترسید و مرا فرمان بردار باشید .

۱۸۰- وَمَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيْ اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ . من از شما مزد نمی خواهم

مزد من بر خداوند جهانیان است .

۱۸۱- اَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُخْسِرِيْنَ . پیمان را بر مردم تمام پیماید ، و از کاهندگان

پیمان مباشید .

۱۸۲- وَزِنُوْا بِالنِّفْسِطٰسِ الْمُسْتَقِيْمِ . و چیزها را باقیان راست سنجید (و کم و زیاد نکنید) .

۱۸۳- وَلَا تَبْخَسُوْا النَّاسَ اَشْيَا لَهُمْ وَلَا تَعْتَدُوْا فِي الْاَرْضِ مُمْسِكِيْنَ . و چیزهای مردم را

مکاهد و به تباہ کاری و فساد دلیرانه در زمین مروید!

۱۸۴- وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالْجَبِيْلَةَ الْاُولٰٓئِيْنَ . و پرهیزید خدائی که شما را و گروه پیشینیان

را آفریده .

۱۸۵- قَالُوْا اِنَّمَا اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ . گفتند: تونستی مگر آفریده خوردن و آشامیدن!

۱۸۶- وَمَا اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَاِنْ نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ . تونستی مگر بشر مانند ما ،

و ما نمی پنداریم تو را مگر از دروغ گویان!

۱۸۷- فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ . پس فرو افکن بر ما پاره ای

از آسمان اگر راست می گویی!

۱۸۸- قَالَ رَبِّيْ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ . شعیب گفت پروردگار من دانا به کارهای شما است!

۱۸۹- فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ اِنَّهٗ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ . او را تکذیب

کردند و عذاب روز میغ و توف آنرا گرفت! که آن عذاب روزی بزرگ بود!

۱۹۰- اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَّمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ . در این کار عبرت و نشانی است و بیشتر

آنها ایمان نیاوردند!

۱۹۱- وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ . و بدرستی که پروردگار تو توانا و مهربان و بخشنده است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۵- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱). آیه. مضمون این آیه بیان چگونگی دعوت است و بیان راست گویی دعوت کننده او هر کس که کسی را خواند و به خدای یگانه دعوت نماید، نخست او را به تقوی فرماید: ۱۰۶- اِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ . آیه. در حکایت این پنج پیغمبر (نوح و هود و صالح و لوط و شعیب) همگی به برادران و خویشان خود گفتند: اَلَا تَتَّقُونَ؟ چون آنگاه که سخن گویند به تلطّف گویند تا سخن در آنان گیرد و به قبول نزدیکتر باشد. چنانکه خداوند به موسی و هارون فرمود: چون به فرعون روید سخن نرم با او گوئید، و آن پیمبران هیچ یک نگفتند: اِتَّقُوا اللَّهَ که در آن نوعی امر و خشونت است اما دلهای قومی از آن نفرت گیرد. بلکه گفتند: اَلَا تَتَّقُونَ که فرمان به تقوی است، چون تقوی اصل همه هنرهاست و مایه همه طاعتهاست. خداوندان یقین را در معاد معاد جز تقوی زادی نیست که آن بهترین زاد است (ان خیر الزاد التقوی و لباس التقوی ذلک خیر). جامه های پرهیزکاری چند گونه است که خداوند به بندگان پوشد، یکی را جامه اسلام پوشد که گاه افتان و گاه خیزان و عاقبت رسته شود. یکی را جامه ایمان پوشد که هم افتد و هم خیزد اما کم افتد و بسیار خیزد و ازود رسته شود. یکی را جامه تقوی پوشد که شادزیبند، و شاد میرد و شاد خیزد. یکی را لباس مهر پوشد، که بی قرار زبید اما مشتاق میرد و مست خیزد.

بدانکه تقوی در قرآن بر پنج معنی است:

(۱) تقوی دوری از شرک و عقیده به توحید که: فَسَأَلْنَا كَتَبَهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ که بهشت برای متقیان است.
 (۲) تقوی به اخلاص است و دوری از نفاق که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. یعنی ای مؤمنان، پرهیزید از اینکه اخلاص در کردار خویش را به نفاق و شکک بیامیزید، قدر خویش بدانید و از راه غرور بر خیزید و با راستان و راست گویان باشید.

(۳) تقوی به راستی و دوری از ریا، که فرمود: اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، آری، کار از شایستگان شایسته است و از شستگان شسته پس کار در عنایت بسته، نه در طاعت بسته! آن کند که خود صلاح داند، نه فزاید و نه کاهش، اراده اراده او است، و مشیت مشیت او!

(۴) تقوی به سنت که فرمود: اِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا. که دین را از بدعت خالص کرده و دلهای پاک از بدعت زدوده و به سنت پیغمبر آراسته و به ترس از خدا پایا کیزه شده و به شرم زنده و به اخلاص روشن گردیده است!

(۵) تقوی اجتناب از گناه، چنانکه در نصحیه یوسف فرمود: اِنَّهُ مِنْ يَتَّقٍ وَاصْبِر. این تقوی اشارت است به خلوت یوسف با زلیخا و این صبر اشارت است به روز در چاه افکندن یوسف آنچه که هر کس از معصیت پرهیزد و بر محنت صبر کند خداوند مزد نیکو کاران را ضایع نکند که: اِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

(۱) در همه آیه های مربوط به این پنج پیغمبر، همه جا (مرسلین) به صیغه جمع آورده در صورتیکه هر یکی از آنها یک نفر مرسل بودند؟ علت آنست که خداوند خواست به همانند که تکذیب یک (فهرتاده) در حکم تکذیب همه فرستادگان است!

۱۰۷- اِنِّی لَکُم رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ . در قصه آن پیغمبران فرمود که ایشان هر یک صفت امانت و استواری خویش را بر امت اظهار کردند و همگی گفتند: ای قوم من برای شما فرستاده درست کاری هستم ازیرا شرط داعی آنست که در میان قوم خود به امانت و دیانت معروف باشد تا شما به وی گزاید، و آن درستی و راستی و استواری، ایشانرا به پذیرفتن پیغام و اداریه بینی که محمد مصطفی پیش از بعثت به محمد امین معروف بود، او مردم او را به امانت و دیانت شناخته و امانتها نزد او می گذاشتند، و در همه کارها برگفت و کرد وی اعتماد داشتند.

۱۰۹- وَمَا اَسْتَلْکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرَیْ اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ . همه آن پیغمبران این آیت را گفتند تا همه خلق بدانند که هر کس کاری برای خدا می کند مزد او را هم از جز خدا نخواهد.

لطیفه: خداوند به موسی وحی فرستاد که ای موسی، حاجت خود را بمن نما و هر چه خواهی از من خواه حتی نمک نان و علف گوسفندان. و این خود درجه مزدوران است که عمل کنند و گوش پیاداش دارند، اما عارفانرا حال دیگر است و کار دیگر ایشان عمل که کنند نه از بهر پاداش است و پاداش بر روی عمل را تاش (لکه) دانند. پیر طریقت گفت: در هر حال شمار بامزدوران است، با عارف چه شمار است؟ عارف خود مهمان است، مزد دور و پذیرائی مهمان در خور میزبان است. مایه مزدور حیرت و مایه عارف عیان است، بجان عارف در سر مهر او تاوان است، بجان او همه چشم و راز او همه زبان است، آن چشم و زبان در نور عیان تاوان است، مزدور را نور امید در دل تاود، و عارف را نور عیان در جان، مزدور خود در میان نعمت گردان، و از عارف خود عبارت نتوان، نقش عارف را قیمت پیدا نه ادانی چرا؟ که آن نفس از حضرت جدا نیست، قالب چون صدف است و نفس چون جوهر ابدی آن از حضرت است و مرجع آن بسوی حضرت! اگر آن از اینجا بودی نفسانی بودی و اگر نفسانی بودی حجاب تفرقه بسوختی، که آنچه نفس عارف سوزد آتش دوزخ نسوزد! از بهر آنکه آن آتشی است که گری دوستی آنرا می افروزد!

لطیفه: عارف چه کسی بود؟ او گه از آواز صور آگاه شود یا هول رستاخیز او را مشغول دارد، یا دود دوزخ بدو رسد، یا نعیم بهشت بر او آویزد! امروز همه جهان در شغلند و او بایکی است، و فردا همه خلق در نعیم غرق و عارف با آن یکی!

وز هشت بهشتمان وصال تو بس است
مقصود رهی خیال روی تو بس است

تسبیح رهی، وصف جمال تو بس است
اندر دل هر کسی جدا مقصودی است

تفسیر لفظی

- ۱۹۲- وَ اِنَّهُ لَسَنزِیْلٌ رَّبُّ الْعٰلَمِیْنَ . (بدانکه) این نامه فرود فرستاده پروردگار جهان است .
 ۱۹۳- نَزَّلَ بِهٖ الرُّوْحَ الْاَمِیْنَ . که او را روح استوار (جبرئیل) فرود آورد .
 ۱۹۴- عَلٰی اَقْنَابِکُمْ لَتَکُوْنَنَّ مِنَ الْمُسْتَدْرِیْنَ . بردل تو (فرود آورد) تا از آگاه کنندگان و بیم دهندگان باشی .
 ۱۹۵- بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُّبِیْنٍ . به زبان عربی پیدا و روشن گشاده (آورد) .
 ۱۹۶- وَ اِنَّهُ لَقَبِیْ زُبُرِ الْاَوَّلِیْنَ . و این احکام قرآن در کتابهای پیغمبران پیشین است .
 ۱۹۷- اَوَّلَمْ یَکُنْ لَهُمْ اٰیَةٌ اَنْ یَعْلَمَهُ عُلَمَآؤُا بَنِیْ اِسْرَآئِیْلَ . آیا این نشان روشن برای (قریش

نبود) که دانایان بنی اسرائیل محمد را از تورات می شناختند؟

۱۹۸- وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ . اگر ما این قرآن را به بعضی ناناوی زبان فرستاده بودیم ؟
 ۱۹۹- فَفَرَّاهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ . و آن کس (زبان غیر عرب) (برقریش) خوانده بود
 آنان بدان ایمان نمی آوردند .

۲۰۰- كَذَّالِكُمُ سَلَكَنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ . این چنین آن پیغام خویش در دلهای کافران نهادیم ا
 ۲۰۱- لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . آنان ایمان نیاورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند ا
 ۲۰۲- فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . پس ناگهان به ایشان آن عذاب آمد در حالی که آنها
 نمی دانند و ناآگاهند .

۲۰۳- فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ . پس گویند: آیا ما را هیچ درنگ (مهلت) دهند ؟
 ۲۰۴- أَقْبِعْ عَذَابَنَا يَسْتَعْجِلُونَ . آیا آنها به عذاب ازسوی ما شتاب دارند ؟
 ۲۰۵- أَفَرَأَيْتَ إِن مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . چه بینی اگر ما آنها را چندین سال برخوردار کردیم ؟
 ۲۰۶- ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . پس به ایشان رسید آنچه ایشانرا وعده داده بودیم .
 ۲۰۷- مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ . (لیکن) به کار ایشان ناید آنچه را که برخوردار بودند ا
 ۲۰۸- وَمَا أَهْلَكْنَاهُم مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ . هیچ شهری را ما خراب نکردیم مگر آنکه
 مردم آن شهر از پیش بیم داده شده بودند ا

۲۰۹- ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ . منظور یاد کردن و یاد دادن است و ما هرگزستم کار نبوده ایم .
 ۲۱۰- وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ . وقرآن را دیوان فرود نیاوردند .
 ۲۱۱- وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَنْطِيعُونَ . نه بشایسته آنها (چنین کاری است) و نه می توانند .
 ۲۱۲- إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ . آنان از شنیدن (نیوشیدن) آن سخنان برکنار و دورند .
 ۲۱۳- فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ . پس تو (ای محمد) باخدای یگانه
 خدای دیگر بخوان که از عذاب کردگان باشی ا

۲۱۴- وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ . و خاندان نزدیکتر خویش را بیم ده و بترسان .
 ۲۱۵- وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . و بر کسانی که تورا پیروی کرده اند
 از مؤمنان فروتن و مهربان باش :

۲۱۶- فَإِن عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ . اگر تورا آن نافرمانی کردند و سرکشیدند،
 بس بگو: من از آنچه شما می کنید بی زارم .

۲۱۷- وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . و توکل کن و پشتی دار به آن خداوند توانا و مهربان .

۲۱۸- أَلَدَىٰ بَرِيكَتِكَ حِينَ تَقُومُ . آن خدائی که تورا می بیند که در نماز می ایستی .

۲۱۹- وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ . و گشتن تورا در رکوع و سجود می بیند .

۲۲۰- إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . که آن خدائی است شنوا و دانا .

۲۲۱- هَلْ أَنْتُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ . آیا شما را آگاه کم که دیوان به چه کسی فرود

می آیند؟ (و گمراه می کنند).

- ۲۲۲- تَنْزِيلٌ عَلَىٰ كُلِّ آتَاكَ آتِيْمٍ . فرود می آیند بر مردمان دروغ گو و گناهکارا .
 ۲۲۳- يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ . آنان گوش فرا دیو دارند و بیشترشان دروغ می گویند .
 ۲۲۴- وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ . و شاعران را بی راهان و ناپاکان پیروی می کنند .
 ۲۲۵- أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ . نمی بینی که آنان در هر رود کده و هامونی به گمراهی می روند؟
 ۲۲۶- وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ . و اینکه آنها می گویند آنچه را که خود انجام نمی دهند ا .
 ۲۲۷- أَلَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ . مگر آنانکه کارهای نیک کردند و خدا را بسیار یاد می کنند و مشرکان را به زیان کشیدند پس از آنکه ستم زیاد از آنها کشیدند . آری آنان بزودی خواهند دانست که کسانی که ستم کردند با کدام گشتگان گردند و به کدام روز افتند؟ و چه پاداش ببینند؟

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۲- وَ أَنَّهُ لَتَنْزِيلٌ رَّبِّ الْعَالَمِينَ . آیه . (ای محمد) این قرآن که کافران از پذیرفتن آن روی گردان شدند و گفتند افسانه پیشینیان است ، نه چنان است که ایشان گفتند . به جلال عزت ما و به عظمت و کبریاء ما که این قرآن کلام ما است ، صفت و علم ما است ، و فرستاده از نزد ما است .
 خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد میکند و می فرماید: که این قرآن کلام من است و هر چند کافر ملحد مرا بسوگند باور ندارد و مؤمن موحد بی سوگند باور دارد، اما سوگند من برای تأیید و تأکید و تمهید و تعریف و تشریف است ، تا دوست می شنود می نازد ، دشمن می شنود به دل می گدازد . (ای محمد) اگر سادات عرب و کفار قریش از تو اعراض می کنند غم مخور ما هزاران هزار دوست داریم ، در پرده غیب جانهاشان را به عشق تو می پروریم ، کس باشد که پس از پانصد سال^(۱) در وجود آید که عشق تو راحت جان او باشد و دوستی تو اصل ایمان او بود ا

کیفیت تنزیل قرآن : خداوند برای تشریف امت و تعظیم قرآن ، آنرا مانند تورات بیک نسق و بیک نوبت نفرستاد بلکه آنرا سوره سوره و آیه آیه در مدت بیست سهال فر فرستاد، بدین نسق که بعضی احکام آن عام و بعضی خاص ، بعضی به نظمی ظاهر فرستاد ، و بعضی به نص قاطع ، بعضی مجمل و بعضی مفصل ، بعضی مطلق و بعضی مقید ، بعضی محکم و بعضی متشابه ا که اگر همه متشابه بودی کس را در جهان به علم تنزیل واقف نبودی ا اگر همه ظاهر بودی ، کس را رتبت تعلیم نبودی ا اگر همه متشابه بود ، خاص باعام در نادانی برابر بودی ، و اگر همه ظاهر بودی ، عام و خاص در نادانی متساوی بودی ا و راه تفضیل بر خلق بسته شدی ، چه خاص را باعام برابر کردن

(۱) ملاحظه کنید در این حدیث و پیش گوئی درستی که در قرن پنجم و ششم هجری (یعنی پس از ۵۰ سال چه کسانی از قبیل شیخ انصاری ، ابوسعید ابوالخیر و شیخ عطار و امام سبیدی ، امام فخر رازی و مانند آنها به وجود آمدند که سر تا پا وجودشان عشق و دوستی خدا و رسول بوده .

مقتضی رحمت نیست و عام باخاص متساوی داشتن در حکمت روا نیست ، بلکه مقتضای رحمت و حکمت آنست که هر کس را برفیق و سزای او شریقی دهند و برفیقِ حَسَنِ سَعی و کوشش او راه رسیدن او را به مقصود آسان کنند | ۱۹۳ - نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . آیه . جبرئیل ، پیکت حضرت ، برید رحمت ، پیغام رسان حق ، چون پیغام گزاردی ، گاه بصورت فرشته بودی و گاه بصورت بشر اگر وحی و پیغام ، بیان احکام شرع و ذکر حلال و حرام بودی ، به صورت بشر آمدی و ذکر قلب در میان نبودی ، باز چون وحی پاک و حدیث محبت و عشق و آسرار و رموز عارفان بودی ، یا ذکر دل دلارام بودی ! جبرئیل به صورت فرشته روحانی و لطیف در آمدی ! تا به دل رسول خدا پیوستی و اطلاع اغیار در آن نبودی !

لطیفه: بدانکه دل را حلال است ! و مقامها اول مکاشفه پس از آن مشاهده پس از آن معاینه پس از آن استیلائی نزدیکی و تقرب بردل اِپس از همه استهلاک در نزدیکی ا- پس تا در مکاشفه و مشاهده است ، جبرئیل در میان گنجد ، لیکن چون به معاینه و استیلائی قُرب رسید جبرئیل و دیگری در گنجد ا که گفته اند :

جبرئیل آنجا گزرت زحمت کند خویش بریز

خون بهای جبرئیل از گنج رحمت باز ده !

۲۱۴ - وَأَنْذِرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ . آیه . (ای محمد) چون بر سر کوی و عید و تهدید باشی و خلق را اِنداز کنی ، نخست خویشان و نزدیکان خود را بیم نمای و ایشانرا گوی که اگر در دین با ما موافق نباشید قِرابت و نسبت من شما را سودی ندهد ، کار ایمان و معرفت دارد نه خویشاوندی و قِرابت اچنانکه پسر نوح که با بدان بنشست خاندان نبوت را گم کرد ! و پدر ابراهیم چون در دین با او موافق نبود ، نبوت وی به کار او نیامد اچنانکه خویشان رسول چون به دشمنی او میان بستند و زبان به طعن گشودند این آیه آمد :

۲۱۶ - فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّنْ لَا يَعْمَلُونَ . (ای محمد) اگر آنها بر تو عصیان آرند ، و از پذیرفتن حق سرکشی کنند ، تو نیز دل در ایشان میند و بگو از گفتار و کردار شما بیزارم . (ای محمد) نهاد آنان نه از آن طینت است که نقش نگین تو پذیرد . و آنها به پروانه کوزه نظر مانند که گیرد شمع شب افروز خویشان سوز می گردد و از وصال نور او غرور سرور در سر کرده ای پندار د که در کار نیک فرجام است ، ولی از خطر آنگاه آگاه شود که ذره ای از شرار شمع شمع به نهاد او راه یابد و یک سرتباه و نابود گشته و فدای هوس باطل گردد !

این بیگانگان و از حق باز ماندگان هم ، آنگاه عاقبت کار خویش بینند و فرجام کار بر آنان روشن شود که : ۲۰۲ - فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . آیه . این است خطاب به محمد درباره کافران و بیگانگان ، اما خطاب به او در حق دوستان و اولیاء حق این است که :

۲۱۵ - وَأَخْفِضْ جُنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . (ای محمد) بال رحمت و رأفت بگستران و این دوستان و درویشان که بر پی تو راست رفتند ، و جان و دل خویش را به مهر و دوستی تو سپردند ، ایشانرا در پناه خویش گیر و چشم از ایشان بر مگردان که من که خداوندم در دل ایشان می نگرم !

۲۱۷ - وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . آیه . (ای محمد) ، ای در یتیم ، مانتورا از ته دریای ژرف قدرت بیرون آوردیم و بر جهانیان جلوه گر ساختیم ، تا همه عالم از جمال تو زنگی گیرد ، همه را بهر تو آفریدیم و تو را بهر خود

آفریدیم ، بما تو کُل کن و پشت به ما باز کن و بیک یک بازه خود را به ما سپار .
 (ای محمد) آدم هنوز میان نوازش و سیاست بود که ما رقم لطف بردل تو کشیدیم و از دست کرم و جامِ فضل ،
 به تو شرابِ رضا چشانیدیم ، میان خود و تو پرده برداشتم و خویش را با جان تو نمودیم !
 ۲۱۸- اَلَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ . آیه : ما پیوسته دیده و در دوستانِ خویشیم ، یک لحظه از ما در پرده
 نباشند و اگر محبوب شوند زنده مانند !

پیر طریقت گفت : ای جوان مردان ، چنین دانید که من به خدمت حق زنده اودل به نظر او زنده ، تن
 که نه به خدمت او زنده ، بطل و بیکاره است و دل که نه به نظر او زنده ، مُردار است ، و جان که نه به مهر او
 زنده ، به مرگ گرفتار است !

دل کیست که گوهری فشانند بی تو یا تن که بود که ملک راند بی تو !
 و الله که خرد راه نداند بی تو جان زهره ندارد که بماند بی تو !

سوره - ۲۷ - نمل - (مکی) ۹۳ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .
 ۱- طس ، تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ . این است آیه های قرآن و کتاب روشن و هویدا .
 ۲- هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ . راه نمونی و بشارت برای ایمان آورندگان است .
 ۳- الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِآلَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ . آن کسانی که نماز
 پبای می دارند ، و زکات تن و مال را می دهند و به روز رستاخیز یقین دارند .
 ۴- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآلَاخِرَةِ زِينَتًا لَّهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ . همانا ، کسانی که ایمان
 به آخرت ندارند ، کارهای آنها را برایشان برآرستیم پس آنها بی سامان و سرگردان در گمراهی می زنند !
 ۵- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي آلَاخِرَةِ هُمْ الْآخِسِرُونَ . آنان کسانی هستند
 که عذاب بد برایشان است و آنها در روز رستاخیز زیان کارتر اند .
 ۶- وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ . و تو را (ای محمد) قرآن در دل و زبان از سوی
 خداوند راست دانش و دانای دهند !

۷- إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشِيرٍ . بَشِيرٍ قَبَسَ
 لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ . یاد کن (ای محمد) هنگامیکه موسی به زن خود (صفورا) گفت من از دور آتشی دیدم
 می روم تا شمارا از آن آتش خبر آورم و شما را از آن آتش آفریننده پاره ای آورم تا شاید شما گرم شوید .
 ۸- فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .
 پس همینکه موسی به نزدیک آتش رسید ، او را آواز دادند که برای کسی که در آتش است و برای کسانی که گرد
 آن هستند برکت است و پاک و منزّه است پروردگار جهانیان .

۹- یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . فرمود: ای موسی، آنچه هست آن منم، خدای توانا و دانا.
 ۱۰- وَالَّذِي عَصَاكَ فَلَئِمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌ وَلِي مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِي مَوْسَى عَصَاكَ خُود رَا بِيْفِكُن اچون عصارا افكند. دید مانند ماری لرزد و می جنبد! موسی به عقب برگشت (از ترس) و باز پس نیامد (و عقب ننگریست) ندا آمد: ای موسی، نترس! ای بی لای اخاف لَدَى الْمُرْسَلُونَ . من آنم که فرستادگان به نزدیک من نباید بترسند!

۱۱- إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ . مگر کسی که گناه کند (مانند موسی که آدم کُشت!) پس از آن بدی را به نیکی بدل کند که در آن صورت من او را آمرزنده و مهربانم .

۱۲- وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ . دست خود را در جیب (زیر بغل) کن تا سپید بی پیسی بیرون آید! (برو) با نه نشان و آیت بسوی فرعون و کسان او که آنان مردی فاسق و از اطاعت بیرون هستند .

۱۳- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ . پس چون نشانهای ما به ایشان روشن و آشکار آمد ، آنان گفتند: این سحر و جادوی هویداست!

۱۴- وَجَعَلْهُمُ آيَاتِنَا أَنْفُسَهُمْ أَكَلَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظَلَمُوا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ . آنان مُتکَرِ آیات شدند در حالیکه دلهایشان آنها را درست و یقین می دانست و از روی ستمگری و برتری چنین بودند! پس تو (ای محمد) بنگر به عاقبت و فرجام تباہ کاران و مفسدان!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ . الله نام خداوندیست که آیات او دلایل توحید است و رایات او نشانهای تفرید ، و اشارات او شواهد شریعت است و بشارات او علامات حقیقت امصنوعات نشان قدرت او است و مخلوقات بیان حکمت او! موجودات بر وجود او برهان ، بدون زیادت و نقصان! هر چه در وهم تو آید که وی آنست! نه آنست ، بلکه خالق آنست!

۱- طس . طاء اشاره به طهارتِ قدسِ خداوند و سین اشاره به سنای عز و جلال او است و خداوند به طهارتِ قدسِ خود و به سنای عزت و جلالِ خود سوگند یاد می کند که هر کس به من امید رحمت دارد تو میشن نکم ، و هر کس به من طمع مغفرت دارد ردش نکنم ، هر چه بنده را امید است ، فضل من برتر از آنست و هر چه از بنده تقصیر است بی نیازی من برابر آنست .

پیرا طریقت گفت: ای جوان مرد ، بدان که کار خدا را بنا بر بی نیازی است و تقصیر بنده بنا بر ضعف و بیچارگی است! او ضعیفان و بیچارگان را دوست دارد .

در خبر است که موسی از خداوند پرسید از میان آفریدگان، دوست تو کیست تا منم او را دوست بدارم، ندا رسید ای موسی، هر درویش شکسته و کوفته وزیر بار حکم ما فرسوده ، دوست من است و مؤمنان آنرا عزیز شمرند ، چه که ایشان برداشتهگان لطفند و بر کشیدگان فضل او چون روز قیامت شود از جانب خداوند ندا رسد که کجایند کسانی که در دنیا درویشانرا به دیده شفققت و محبت ننگریستند؟ و به ایشان احسان کردند ، بروید در بهشت

امن وامان ، ایمن و شاد ، از ترس و اندوه آزاد!

۲- هُدًى وَ بَشْرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ . این قرآن ، منشور نبوت است و حجّت رسالت ، و معجزه دعوت ، نامه آسمانی ، کلام ربّانی ، ره نمون مؤمنان ، و بشارت دوستان به نعیم جاودان است و دلیل و حجّت اهل ایمان !
وامان اهل تقوی و مستند اهل فتوی است .

۳- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ . آیه . آن کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و در حق مؤمنان بهترین نوع رفتار و حقوق آنها را ادا می کنند و نسبت به ضعیفان و بیچارگان به بهترین وجه عمل می کنند .

۷- إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِيهِ . آیه . آن شب که موسی در بیابان به حیرت افتاد ، از مدین برفت و روی به مصر نهاد تا مادر و دو خواهر خویش زن قارون و زن یوشع را از آنجا بیاورد اولی بیم فرعون پیوسته در دل او بود ، تا همی ناگاه در آن بیابان راه را گم کرد و شب بسیار تاریک می بود و راهی بسیار باریک و در آن شب دیچور (تاریک) موسی سخت رنجور! میان باد و باران و سرمای بی کران ، و برق درخشان و رعدِ غران و زن وی از درد زه نالان! خواست تا آتشی افروزد ، آتش زنه برداشت و بسیار بزد ولی جرقه بیرون نداد!

موسی از سرخشم و تندگی ، سنگ و آتش زنه را هر دو بر زمین زد ، خداوند آن دورا با او به سخن در آورد و گفتند: ای موسی صفر! مکن و خشم مگیر که ما در امر پادشاهیم ، باطن ما پر از آتش است اما فرمان نیست که یک ذره بیرون دهم و فرمان رسید که آتش در معدن خود بماند! که ما مشب دوستی را به آتش به خود راه خواهیم داد و نوازشی بر وی خواهیم نهاد!

... إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا . آیه . شگفتنا : آتشی که خداوند در سنگ سخت آفرید ، موسی نتوانست آنرا بیرون آورد! پس نوری که در دل عارف نهاد چگونه شیطان لعین می تواند آنرا در سوسه خود بیرون کند!

ذکر آتش در قرآن ، خداوند در قرآن شش گونه آتش یاد کرده : ۱- آتش سود و منفعت آفرایتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ آیا آتشی دیدید که از سنگ بیرون آوردید ؟ ۲- آتش یاری و معونت اِنْفُخُوا حَتَّىٰ جَعَلَهُ نَارًا در آن بدمید تا آتش گیرد ، ۳- آتش خواری و مذلت خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَنِي مِن طِينٍ . ابلیس گفت مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک ، ۴- آتش کفر و عقوبت النَّارِ الَّتِي وَعَدَ هَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا - آتشی که خداوند به کافران وعده داده . ۵- آتش سلامت و کرامت يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ . ای آتش برابر ابراهیم سرد و سلامتی باش! ۶- آتش معرفت و هدایت إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا موسی گفت: آتشی یافتم .

لطیفه: عامه مردم از آتش سود بردند. ذوالقرنین از آتش نظام و امنیت ولایت برقرار کرد، ابلیس از آتش مذلت لعنت یافت ، کافر از آتش عقوبت مزید عذاب یافت ، ابراهیم از آتش کرامت و سلامت یافت و موسی از آتش معرفت و هدایت بدست آورد!

تفسیر لفظی

۱۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَي كَثِيرٍ مِّن

عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ . ما به داود و سلیمان علم پیغمبری و دانش دین دادیم و آنان گفتند سپاس و ستایش پاك و نيكو و يژه خداوندی است که ما را بر بیشتر بندگان مؤمن خویش (آنروز) برتری داد .

۱۶- وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتِينَا مِثْلَ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ . سلیمان پادشاهی و پیغمبری را از داود میراث برد ، و گفت : ای مردم به ما سخن پرندگان آموختند و از هر چیزی به ما (بهرای) بدادند و این افزونی نیکویی است از خداوند بمانا .

۱۷- وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ . باهم آوردند و بینگیختند برای سلیمان ، سپاهها و لشکریانش از پریان و آدمیان و مرغان ، پس آنان همه فرمان بردار او هستند و از تبرد خودداری دارند :

۱۸- حَتَّىٰ إِذَا اتَوْا عَلَيَّ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ تَمَلَّتْ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ . تا هنگامیکه همگی به رود کده مورچگان آمدند ، سالار مورچهها گفت : ای مورچگان ، به جایگاههای خویش در روید تا شمارا سپاه سلیمان نشکنند و خرد نکنند ادر حالیکه آنان آگاه نیستند (که آنان چنین کاری نخواهند کرد) ا

۱۹- فَتَبَسَّ بِمُضَاهِيكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ . پس سلیمان از سخن آن مورچه بخندید و گفت پروردگارا ، به من الهام کن و مرا موفق بدار تا نعمتی را که بمن و به پدر و مادرم مرحمت فرمودی سپاس گزارم و اینکه کاری کنم که آنرا بپسندی و مرا برحمت خود در میان بندگان شایسته خویش درآر :

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا . آیه . خداوند بر داود و سلیمان مدت نهاد و فرمود : ما ایشانرا علم دین دادیم ، و دین شامل اسلام و ایمان و سنت و جماعت و اداء طاعت و عبادت و ترک کفر و معصیت است . این است دین فرشتگان که خدای را به آن همی پرستند و طاعت همی آرند و این است دین پیمبران از آدم تا محمد که همگی امت خود را باین دین دعوت کردند ، و این دین بر اهل سعادت ظاهر و مکشوف و بر اهل شقاوت پوشیده و پنهان است ا که خداوند دیده دین شناسی جز به اهل بصیرت ندهد ، و جز اهل بصیرت دین نشناسند ا

و باید دانست که مجموع بنای این دین بر دو چیز است : استماع و اتباع . استماع آنست که وحی و تنزیل از مصطفی را بپذیرد و بشنود و قبول کند . اتباع آنست که به زبان اهل معرفت و ذوق صاحبان ارادت پیروی از وحی و تنزیل کند ، و بداند که مقصود از این علم ، فهم دین است و علم فهم دین ، علم حقیقت است :

جنیده را پرسیدند علم حقیقت چیست ؟ گفت علمی است لدنی و ربانی که صفت از آن رفته و حقیقت مانده ا و حال عارف همین است که صفت از او رفته و حقیقت بمانده و عامه مردم در آن مقامند که ایشانرا صفت پیدا شده و حقیقت از آنان روی پوشیده و خواص را صفات نیست گشته ولی حقیقت بمانده ا چه نیکو سخنی آن جوان مرد گفته :

نیست عشق لایزال را در آن دل هیچ کار

کوهنوزان در صفات خویش مانده است استوار

لطیفه: درجه اول علم، علم حقیقت است و پس از آن عین حقیقت است و سپس حق حقیقت است | علم حقیقت عبارت از معرفت حق است، و عین حقیقت عبارت از وجود است، و حق حقیقت عبارت از فنا است | معرفت، شناخت است، و وجود یافت است، و از شناخت تایافت هزار وادی در پیش است |

جنید گفت: طایفه از عارفان که یافت می جویند، به شناخت فرو نمی آیند، ای بیچاره تو را یافت او چون بود؟ که در شناخت او عاجزی؟ از او پرسیدند که یافت او چون بود؟ جنید از جا برخاست و جواب نداد | یعنی که جواب به دل دهند نه به زبان، او که دارد خود داند |

پیر طریقت گفت: از یافت خدا نور ایمان آید، نه به نور ایمان یافت خدا آید | آن کس که به نور ایمان خدای جوید، هم چنان است که به نور ستاره، خورشید جوید | خداوند به قدرت خود قائم، در عزت خود قیوم، و به عزت خود بعید، و به لطف خود قریب، کبریاء او عزیز، شأن او عظیم، احدیت او جلیل، و صمدیت او قدیس است.

۱۷- وَحَشِيرَ لِسْلَيْمَانَ جُنُودَهُ. آیه. در خبر است که سلیمان با سپاهش بر مرکب باد همی رفت، مردی را دید که به کشاورزی مشغول و به سلیمان و سپاه او از پریان و آدمیان و مرغان نگریست و در شکفت شد و گفت پادشاهی بزرگی به سلیمان داده شده | باد این سخن را بگوش سلیمان رسانید، هماندم سلیمان از مرکب باد نزد آن مرد آمد و گفت: سخن تو شنیدم و آمدم بتو بگویم که یک سپاس گزاری که خداوند قبول کند از مرد مؤمن، به مراتب از ملک و مملکت آل داود بهتر و بالاتر است | آن مرد گفت: خداوند تو را از هم و غم دور کند که مرا از هم و غم رهایی دادی |

حکایتی دیگر از سلیمان و زارع نقل شده که دارای لطف بسیار است: نوشته اند: سلیمان که با لشکریان خود بر مرکب باد می گذشت، کشاورزی را دید که پاییل کاری کند و هیچ به حشمت سلیمان و سپاه او نمی نگرد | سلیمان در شکفت شد و گفت ما از هر جا گذشتیم کس نبود که ما را و حشمت ما را نظاره نکند و پیش خود گفت این مرد یا خیلی زیرک و دانا و عارف است، یا بسیار نادان و جاهل است، پس فرمان ایست داد، سلیمان فرود آمد و گفت: ای جوان مرد، جهانیان را شگوه و هیبت ما در دل است و از سیاست ما ترسند | و چون ملک ما را ببینند در شکفت اندر شوند | تو هیچ بما ننگری و تعجب نکنی؟ و این نوعی استخفاف و بی اعتنائی است که همی کنی | آن مرد گفت: حاشا و کتلا که چنان کنم، چگونه در مملکت تو استخفافی از دل کسی گذر کند | لکن ای سلیمان، من در نظاره جلال حق و قدرت او چنان مستغرق هستم که نیروی نظاره دیگران ندارم | ای سلیمان عمر من این یک نفس است که می گذرد اگر به نظاره تخلق آترا ضایع کنم، آنگاه عمر من بر من تاوان بود |

سلیمان گفت: اکنون حاجتی از من بخواه اگر حاجتی در دل داری؟ گفت: آری حاجتی در دل دارم و دیر است که من در آرزوی آن حاجتم و آن این است که مرا از دوزخ رها کن سلیمان گفت: این نه کار من است که کار آفریدگار عالم است | گفت: پس تو هم چون من عاجزی و از عاجز حاجت خواستن به چه روی بود؟ سلیمان دانست که مرد هشیار و بیدار است پس او را گفت: مرا پندی ده | گفت: ای سلیمان در ولایت حاضر منگر بلکه در عاقبت

بنگر ا۔ ای سلیمان چشم نگاہ دار تا نبینی ا کہ ہرچہ چشم نبیند دل نخواهد ا و باطل مشنوکہ باطل نور دل بردا
 ۱۸۔ حَتَّىٰ اِذَا اَتَوْا عَلٰی وَادِ النَّبْلِ . آیہ . چون سلیمان بہ وادی نمل رسید، باد سخن مورچہ را از مسافت
 دور بہ گوش وی رسانید کہ گفت : ای مورچگان بجاہای خود در آئید . سلیمان را سخن پادشاہ مورچگان و حسن
 سیاست وی بر رعیت خوش آمد ، آنگاہ فرمان داد تا پادشاہ مورانرا بیاوردند ، اورا دید مانند زاهدان جامہ سیاہ
 پوشیدہ و بسان چاکران کمر بہ میان بستہ ، پرسید کہ آن سخن : (تا سپاہ سلیمان شما را پای مال نکند) از جگہ
 گفتی ؟ و خرد کردن ما بہ شما جگہ رسیدہ ؟ شما در بیابان و مادر ہوا و نیز دانستہ ای کہ من پیغمبرم و با عصمت پیغمبران ،
 من ہرگز عدل فرو نگذارم و بر کسی ستم نکنم اولشکریان را نگذارم کہ شما را بکوبند ا پادشاہ موران گفت : من
 خود عدل تو دانستہ و شناختہ ام و عذر تو انگیختہ ام کہ گفتم و ہم لایسحرون یعنی آنہائی فہمند، اما اینکہ فرمودی
 کوبیدن شما در ہوا بہ ما کہ در زمین ہستیم چون میرسد ؟ منظور من کوبیدن دل بود ا ترسیدم کہ ایشان نعمت و
 مملکت تو ببینند و آرزوی دنیا و نعمت آن کنند و از سر وقت و زہد خویش بیفتند ، و درویش را آن نیکوتر بود کہ
 جہا و جلال تو انگران نبیند ا تا از راہ خویش منحرف نشود .

آنگاہ سلیمان پرسید تو را لشکر چند است ، گفت من پادشاہ آنان ہستم و چہل ہزار سرہنگگ دارم
 و زیر دست ہر سرہنگی چہل ہزار پاورا است و ہر پاوری ہزار مور دارد ا سلیمان پرسید : چرا ایشان را بیرون پاوری
 و بر روی زمین نروید ؟ گفت : ای سلیمان ما را مملکت روی زمین می دادند ، ولی نحواستیم وزیر زمین اختیار
 کردیم تا جز خدا کسی حال ما را نداند ا آنگاہ گفت : ای سلیمان، از نعمتہا کہ خداوند بہ تو دادہ یکی را بگوی ،
 گفت : خداوند، باد را مرکب من ساختہ ا پادشاہ مور گفت : دانی این چہ معنی دارد ؟ یعنی کہ ہرچہ در این دنیا
 بہ تو دادیم ہمہ چون باد است ا کہ در آید و نہاید و برود ا ا

تفسیر لفظی

۲۰۔ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا آرِي الْهَدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ . سلیمان مرغ ہد ہد
 را باز جست و نیافت گفت چیست مرا کہ ہد ہد را نمی بینم ا یا از نادیدگان شدہ ؟

۲۱۔ لَا عَذَابَ لَنَا عَدَا اِبْرَاهِيمَ اَوْ لَادِ بَحْتَهٗ اَوْ اَوْلِيَا تَيْبَتِي بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ . ہر اینہ اورا عذاب
 سختی خواہم کرد یا گلوی اورا می برم ا یا عذری آشکار بر من آورد (اگر بی جہت غایب شدہ) ا

۲۲۔ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ اَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَآٍ بِنَبَاٍ يَقِينٍ .
 پس ہد ہد درنگ کرد و نہ دیر پیدا گشت ، و گفت : چیزی بدانستم و دیدم و بہ آن رسیدم کہ تو بہ آن نرسیدی ا و برای
 تو از سبا خبری یقین آورده ام ا

۲۳۔ اِنِّیْ وَجَدْتُ امْرَاةً تَمْلِكُهُمْ وَاُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ وَاَلَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ . ہد ہد
 گفت : من زنی را در آنجا یافتم کہ بر آنہا پادشاہی می کرد و اورا آنچه در پادشاہی در بایست دادہ بودند و اورا تختی
 بزرگوار است ا

۲۴۔ وَجَدْتُمْهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِشَيْءٍ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَرَیِّنَ لَہُمْ الشَّيْطٰنُ اَعْمٰلَہُمْ
 فَصَدَّہُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَہم لایبہتدوون . اورا و قوم اورا یافتم کہ سوای خدا آفتاب را می پرستیدند و شیطان

کارهای بد آنها بر آراسته بود و آنان را از راه راست برگردانده تا ایشان راه به راستی نیابند ا
 ۲۵- آلا یَسْتَجِدُّوْا لِلّٰهِ الَّذِیْ یُخْرِجُ النَّخْبَ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِیْنَ وَ یَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ
 وَمَا تُعْلِنُوْنَ (آنها را از راه بیرون کرد) تا خدائی را که چیزهای پنهان از آسمانها و زمین بیرون می آورد بخنده
 نکنند آن چنان خدائی که آنچه آنها پنهان یا آشکارا می کنند می داند .

۲۶- اللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ . او است خدائی یگانه که نیست جز او خدائی و او است
 پروردگارِ هرشِ بزرگوار .

۲۷- قَالَ سَتَنْظُرُوْا اَصْدَقْتُمْ اَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْكٰذِبِیْنَ . سلیمان گفت آری ، بنگریم و بینیم آیا
 راست گفتی یا تو از دروغ زنایی ؟

۲۸- اِذْ هَبْ بِكِتٰبِیْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَیْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَاَنْظُرْ مَاذَا یَرْجِعُوْنَ . (سلیمان
 گفت) این نامه را ببر و بسوی آنان بینداز و آنگاه از ایشان بازگرد و بنگر تا چه پاسخ دهند ؟

۲۹- قَالَتْ يَا اَیُّهَا الْمَلِكُ اِنِّیْ اُلْقِیْتُ اِلَیْكَ كِتٰبًا كَرِیْمًا . (چون نامه به بلقیس ملکه سبارسید)
 گفت: ای مهبندان و گروه ویژه من ، نامه ای نیکو به من افکندند ا

۳۰- اِنَّهُ مِنْ سُلَیْمٰنَ وَاِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . آن نامه از سلیمان است و نوشته است: ب نام
 خداوند بخشنده مهربان .

۳۱- اَلَا تَعْلَمُوْا عَلَیَّ وَاَتُوْنِیْ مُسْلِمِیْنَ . که بر من گردن کثی می کنید و گردن نهادگان و تسلیم شدگان
 به من آئید .

۳۲- قَالَتْ يَا اَیُّهَا الْمَلِكُ اَفْتُوْنِیْ فِیْ اَمْرِیْ مَا كُنْتُ قٰطِعَةً اَمْرًا حَتّٰی اَتَشْهَدُوْنَ . بلقیس
 گفت: ای بزرگان قوم ، مرا در این کار پاسخ دهید، من کاری نبردم و بر سر نبردم مگر آنکه شما پیش من گواهی دهید
 و من بی شما هرگز امری نگذارم و نبرم .

۳۳- قَالُوْا نَحْنُ اَوْلُوْا قُوَّةً وَاَوْلُوْا بِاَسْنِ شَدِیْدٍ وَاَلَا مَرُّ اِلَیْكَ فَاَنْظُرِیْ مَاذَا اَتَا مَرِیْنَ .
 گفتند: ما خداوندان نیرو و زور و سلاح سخت هستیم ، کار و فرمان با تو است ، بنگر تا چه فرمائی ؟

۳۴- قَالَتْ اِنَّ الْمُدُوْلَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْیَةً اَفْسَدُوْهَا وَ جَعَلُوْا اَعِزَّةً اَهْلِهَا اَذِلَّةً وَ كَذٰلِکَ
 یَفْعَلُوْنَ . بلقیس گفت: پادشاهان که در شهری روند آنرا به زور تباہ کنند و عزیزان آنرا خوار گردانند و هم چنان
 کنند (که او گفت) .

۳۵- وَاِنِّیْ مُرْسِلَةٌ اِلَیْهِمْ بِهَدِیَّةٍ فَنَظَرُوْهُ بِمِیْرَاجِ الْمُرْسَلُوْنَ . بلقیس گفت: من هدیه ای
 به ایشان فرستم و بنگرم تا فرستادگان چه پاسخ آورند ؟

۳۶- فَلَمَّا جَاءَ سُلَیْمٰنَ قَالَ اَتَمِدُّوْا نِیْنَ بِیْمَالِیْ فَمَا اَتَانِیْ اللّٰهُ خَیْرًا مِّمَّا اَتَیْتُكُمْ بِهٖ
 اَنْتُمْ بِهَدِیَّتِیْكُمْ تَفْرَحُوْنَ . پس چون فرستاده بلقیس به سلیمان رسید گفت: آبادر برابر سخن من مرا مزد از مال
 دنیا می فرستید؟ در صورتیکه آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه شما بمن دادید . بلکه شما آنید که به هدیه ای
 که به من فرستاده اید شادید ا

۳۷- اِرْجِعِ اِلَیْهِمْ فَاِنَّا نَبِیْنَهُمْ بِیَعْنُوْدٍ لَا قِبَالَ لَهِمْ بِهٖا وَ لَسَخِرْ جَسَدَهُمْ مِنْهَا اَذِلَّةً وَ هُمْ

صاغِرُونَ . سلیمان به فرستاده بلقیس گفت: بسوی آنان برگرد . هر آینه سپاهی به آنها آوریم که تاب آن نیاورند و آنان را خوار و تزار از آنجا بیرون آوریم ، در حالیکه همه کم آورده و خوار و بی مقدارند !

۴

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا آرَى النُّهْدَ هُدًى . آیه . این آیت دلیل بر بیداری و هشیاری سلیمان در امر مُلک داری و پادشاهی است که هیچ کاری و هیچ حالی از حال رعیت بر او پوشیده نمی ماند ! تا چه رسد به غیبت مرضی که کوچکترین مرغان است ! و این تنبیه و آگاهی است عظیم مرپادشاهان جهان در امر تیار رعیت و شفقت بردن بر ایشان و باز جستن ضعیفان و رعایت حال آنان !

۲۱- لَا عُذْبَ بَنَتِهِ عَدَا بِنَا شَدِيدًا . آیه . آورده اند که چون هُدُهد باز آمد و عذر خویش بگفت سلیمان گفت: آری، بنگریم که این عذری که می آری راست است یا دروغ ؟ اگر دروغ است تورا عذابی سخت کنم . نوشته اند: جبرئیل همان ساعت از درگاه عزت آمد و گفت: ای سلیمان تو مرغک ضعیف را تهدیدی کنی و چرا از مرضی ضعیف به عذری بسنده نکنی ؟ چرا معاملت با بندگان را از ما نیاموزی ؟ آن کافر بینی که چون در کشتی نشیند و باد کثرت آید و کشتی در طلائع امواج افتد ، کافران از غرق بترسند و بت را بیندازند و به زبان عذر دروغ آورند ، چون از دریا بیرون آیند و از غرق رهایی یابند ، دیگر باره بت پرستند و به کفر خویش باز گردند ! من به دروغ آنها ننگرم و عذرشان بپذیرم و به دروغ و خیانت آنها ننگرم تا چه رسد به مسلمانی اگر به گناه خویش از سر ایمان و راستی عذر آرد !

گفته اند: چون هُدُهد باز آمد ترسان و لرزان ، فرا پیش سلیمان شد ، و پروبال از هم باز کرد و در زمین از روی عجز و فروتنی همی کشید سلیمان او را تهدید کرد ، مرغ گفت: ای پیغمبر یاد کن آن ساعتی که در عرصه رستاخیز در آن انجمن تورا به حضور خدایوند بردند و از تو پرسش کنند این سخن در سلیمان تأثیر کرد و سخن با لطف گردانید و گفت: چگونگی اگر پروبالت بکنم و تورا به آفتاب گرم افکنم ؟ گفت دانه که چنین نکنی که این کار صیادان است ! گفت: چگونگی اگر گلویت را ببرم ؟ گفت دانه که این کار هم نکنی ! که این کار قصابان است ! گفت: تورا با ناجنس در قفس کنیم ! گفت: این هم نکنی که این کار ناجوان مردان است ! سلیمان گفت: اکنون تو بگو با تو چکنم ؟ گفت: عفو کنی و در گذری و دانه که این کار را کنی که عفو و بخشش کار پیغمبران است :

۲۳- اِنِّی وَجَدْتُ امْرَاةً تَمْلِكُهُمْ . آیه . هُدُهد چون حدیث بلقیس با سلیمان گفت که آن مملکت آراسته و هر چه ملوک را باید ، ساخته و پرداخته از خیل و چشم و عُدّه و عِدّد و سیاست و هیبت و حشمت و مال و نعمت سلیمان آن همه بشنید و در وی اثر نکرد و طمع در آن نبست ، باز چون هُدُهد حدیث دین کرد که آنان گروهی آفتاب پرستند سلیمان از جا برخاست و متغیّر شد گفت کاغذ و دوات آوردند تا او را به دین خدا دعوت کند ، این بود که آن نامه را نوشت ، بزرگوار نامه ای که ابتدای آن بنام خداست و دل را اُنس و جانرا پیغام و از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام و دل را فتح و جانرا فتوح است ، معرفت را راه و حقیقت را در گاه است !

نام تو شنید بنده ، دل داد بتو ! چون دید رخ تو ، جان داد بتو !

تفسیر لفظی

۳۸- قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تَيْبِي بَعَثْتُمَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُوْنِي مُسْلِمِينَ . سلیمان گفت کیست از شما که تحت آن زن به من آرد؟ پیش از آنکه آنان مسلمان پیش من آیند^(۱).

۳۹- قَالَ عِيفْرِيَّتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ . یکی از سرکرده های دلیر و خشن و زشت روی (سینتبه) جن گفت: من آنرا به تو آرم پیش از آنکه از این نشست برخیزی او من بر این کار بانبرویم و سپردن را استوارم (سلیمان گفت: زودتر از آن خواهم).

۴۰- قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ . پس مردی که نزد او دانشی از دانش خدائی بود گفت: من آنرا آرم پیش از آنکه چشم تو در نگرستن از جای با تو آید (پیش از یک چشم بهم زدن) و از دیدن آن پردازد اقلمت را راه مستقیماً عینده . قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ . پس چون تحت را دید که همان دم نزدیک او آرمیده اگفت: این از فزونی نعمت پروردگار، من است که سپاس گزاری کنم یا ناسپاسی آرم او هر که سپاس گزارد خود را سپاس گزارده و هر کس ناسپاسی کند، پروردگار من بی نیاز و نیکوکار و فروگذار است .

۴۱- قَالَ نَكَرُوا لَهَا عَرَشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ . سلیمان گفت: تحت بلقیس را ناشناس کنید و تغییر دهید تا ببینیم آیا تحت خود را بجای آرد و بشناسد؟ باز کسانی باشد که بجای نیارند!

۴۲- فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَلِكُنَّ عَرَشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوَيْبَنَا الْعِلْمُ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ . پس چون بلقیس آمد او را گفتند: آیا تحت تو چنین است؟ گفت: چنانست که گوئی همان است! (نه صریحاً اقرار کرد نه انکار) و ما را دانش دادند (به دین و پیغمبری) پیش از آنکه او را دین دهند و ما مسلمان بودیم تا بودیم^(۲).

۴۳- وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ . آفتاب پرستی او او را از مسلمانی باز داشت که او از قوم کافران بود .

۴۴- قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ . به بلقیس گفتند داخل کوشکی آنگینه شو (و صورت ماهی هارا زیر شیشه ها قرار دادند

(۱) نوشته اند چون رسول بلقیس از نزد سلیمان برگشت و اوضاع و چگونگی را شرح داد بلقیس گفت این کار آسمانی است و سلیمان پیغمبر خدا است این با گروهی سپاهیان نزد او روم تا به دین او بگروم . سلیمان چون از آمدن او مطلع شد تخت او را که به سپاهیان سپرده بود خواست که پیش از او بیاورند آ که پیش از آمدن بلقیس و مسلمان شدن او تخت او را بعنوان معجزه سلیمان ببینند چون بعد از اسلام آوردن تصرف در آن جایز نبود .

(۲) برخی از مفسرین این قسمت آخر را از سخنان بلقیس دانند که گفت ما شناختیم و علم به درستی پیغمبری تو از موضوع آمدن بدهد و فرستادگان ما و معجزه احضار تخت فهمیدیم و بطبع و مسلمان و مستفاد اسر تو بودیم .

بطوریکه بلقیس وقتی خواست از جلو آن بگذرد و به تخت سلیمان نزدیک شود گمان کرد آبست) پس جامه را بالا کشید و ساق پاهای او نمایان شد (که پریان گفته بودند ساقهای او پراز مو است) و سلیمان چون چنان دید گفت: این کاخ ساخته شده از شیشه است و آب نیست!

آورده اند که پریان چون بلقیس را عازم رفتن نزد سلیمان دیدند پیش خود گفتند که اکنون همه چیز مستحضر سلیمان است و اگر با بلقیس زناشویی کند و فرزندی به وجود آید چون مادر بلقیس هم از پریان بوده! ما همیشه اسیر و مسخر آنها خواهیم بود! باید پیش سلیمان از بی خریدی او و زشتی پای او صحبت کنیم تا منصرف شود! - این بود که سلیمان عقل او را به شناختن تخت خود و جواب را مطابق سؤال دادن امتحان کرد و زشتی ساق پای او را از عبور از آب نمای شیشه ای آزمود و چون خردمندی او بر سلیمان معلوم شد، مویهای پای او را هم با اختراع نوره رفع نمود! قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.. بلقیس گفت: پروردگارا، من بر خویشتم ستم کردم و با سلیمان به خدای پروردگار جهانیان ایمان و اسلام آوردم (و گردن نهادم).

۴۵- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ .
به قوم ثمود، صالح برادرشان را فرستادیم که خدای یگانه را پرستید، در آن وقت آنان دو گروه شدند (که در کار صالح) با یکدیگر در جنگ و خصومت شدند.

۴۶- قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْتَفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . صالح گفت: ای قوم چرا پیش از نیکی به بدی میشتابید؟ چرا از خدا آمرزش نخواهید تا مگر بر شما ببخشاید؟

۴۷- قَالُوا طَئِيرٌ نَّابِكُمْ وَبِمَنْ مَعَكُمْ قَالِ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتِنُونَ .
قوم گفتند: ما تو را و هر کس با تو است به فال بد گرفتیم! صالح گفت: فال بد شما و آنچه شما را ارزانی آید، بخش آن به نزد خداوند است! (و سزا و پاداش شما به دست او است) بلکه شما قومی هستید که میباید شمارا بیازمایند!

۴۸- وَكَانَ فِي الْمَدْيَنَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ . در شارستان ثمود نه گروه بودند که در زمین فساد می کردند و در پی نیکوکاری نبودند!

۴۹- قَالُوا تَقَالَسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . مفسدان بیکدیگر گفتند به خدا سوگند یاد کنید که بر صالح و کسان او شایخون زنی، آنگاه به داوری دار! او گوئیم ما شاهد کشتن صالح و کسان او نبودیم و ما راست می گوئیم.

۵۰- وَمَكْرُؤًا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . ایشان در نهان دستانی ساختند و ما هم در نهان دستانی ساختیم و آنان از آن آگاه نبودند!

۵۱- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَا هُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ . پس بنگر (ای محمد) فرجام دستان آنها و کسانشان که ما همه آنها را هلاک کردیم.

۵۲- فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . پس آنها

جان و مان خود را نمی گذاشتند به سبب ستمی که کردند و در این کار نشانی و عبرتی است برای قومی که میدانند.

۵۳- وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ . و ما كسانیکه ایمان آوردند و پرهیزکار شدند رها

ساختیم و نجات دادیم .

۵۴- وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ النِّفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ . یادکن (ای محمد) لوط

پیغمبر را که به قوم خود گفت: آیا کار زشت می کنید و شما خردمندان و با بصیرتید؟

۵۵- أَتَيْنَكُمُ لِنَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ . آیا شما به کامرانی

با مردان می گزائید؟ فرود از زنان! شما قومی نادانید .

جزو بیستم :

۵۶- فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ

يَتَّبِعُونَ . پس پاسخ قوم لوط نبود جز آنکه گفتند: طایفه لوط را از شهر بیرون کنید زیرا آنها مردمانی هستند که پاکیزه و پرهیزند .

۵۷- فَاتَّخِذْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلامرأتهُ قَدَرًا لها مِنْ الْعَابِرِينَ . پس لوط و کسان او را نجات دادیم

جز زنش که از بازماندگان در عذاب بود .

۵۸- وَ آمَطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ . ما برایشان بارانی (از عذاب) باریدیم که

بسیار باران بدی برای پندناگرفتنگان بود .

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- قُلْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تَبِينِي بَعْرَ شَيْءٍ . آیه . این آیات بیّنات دلیل روشن و برهان راست

بر درستی و راستی کرامت‌های اولیاء خدا است ، که اگر نه از روی کرامت بودی و از خصائص قدرت الاهی ! ججا به عقل صورت بندد یا در وسع و توانائی بشر باشد؟ که عرشى بدان عظیمی و مسافتی بدان دوری بیک چشم بهم زدن حاضر گردد! مگر که ولی خدا دعا کند و پروردگار جهانیان دعای ویرا اجابت و نجات او را حاضر سازد، بر آن گونه که میان تحت بلقیس و کاخ سلیمان زمین در نوردد! و مسافت کوتاه کند! و این جز در قدرت حق و توانای مطلق نیست و همه دلیل بر کرامت اولیاء حق است!

در آثار آورده اند که چون محمد مصطفی از دنیا رفت زمین نزد خدا نالید و گفت از این پس پیغمبری

تا آخر زمان بر من راه نرود ازیرا خاتم پیغمبران از دنیا رفت ، خداوند فرمود : از میان امت محمد مردانی پدید

آرم که دلهای ایشان بردلهای پیغمبران باشد و آنان همگی همان صاحبان کرامات هستند و بدانکه کرامت‌های آنان به

معجزه‌های پیغمبران مربوط و ملحق و وابسته است! چه اگر پیغمبری در دعوی خود راست گو نباشد ، کرامت بر

کسانیکه از او پیروی کنند و امت او باشند ظاهر نمی گردد! .

فرق معجزه با کرامت ، بر پیغمبر واجب است که بطور یقین دعوی پیغمبری کند و مردم را به دین خود بخواند

و اظهار معجزه کند ، لیکن بر ولی واجب است که بطور یقین و قطع دعوی ولایت نکند و خلق را به خود بخواند